

اداره
پژوهش‌های
خبری
معاونت خبر

**مقایسه پنج انقلاب بزرگ دنیا به
لحاظ میزان پایبندی به آرمان‌ها
(بررسی و ارزیابی وضعیت آمریکا، فرانسه، روسیه،
چین و ایران،
چهار دهه بعد از انقلاب)**

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	□ مقدمه
۳	نگاهی اجمالی به چرایی و چگونگی وقوع انقلاب ها
۳	۱- چرایی و چگونگی وقوع انقلاب آمریکا
۵	۲- چرایی و چگونگی انقلاب فرانسه
۶	۳- چرایی و چگونگی انقلاب روسیه
۸	۴- چرایی و چگونگی انقلاب چین
۹	۵- اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران
۱۱	مقایسه میزان پایبندی انقلاب‌ها به آرمان‌ها
۱۱	۱- انقلاب آمریکا
۱۱	۱-۱- فجایع جنگ‌های داخلی آمریکا از نگاه رهبر معظم انقلاب
۱۱	۲-۱- میزان تحقق آرمان‌ها، چهل سال بعد از انقلاب در آمریکا
۱۳	۲- انقلاب فرانسه
۱۳	۱-۲- انقلاب فرانسه؛ انقلاب ناکام
۱۴	۲-۲- میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها؛ چهل سال بعد از انقلاب در فرانسه
۱۵	۳- انقلاب روسیه
۱۵	۱-۳- سایه سنگین استالینسم بر سر انقلاب روسیه
۱۵	۲-۳- میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها؛ چهل سال بعد از انقلاب در روسیه
۱۷	۴- انقلاب چین
۱۷	۱-۴- اهداف انقلاب چین
۱۷	۲-۴- میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها؛ چهل سال بعد از انقلاب در چین
۱۹	۵- انقلاب اسلامی ایران
۱۹	۱-۵- انقلاب اسلامی از نگاه رهبر معظم انقلاب
۲۰	۲-۵- میزان تحقق آرمان‌ها؛ چهل سال بعد از انقلاب اسلامی در ایران
۲۱	۳-۵- مروری بر مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاست داخلی
۲۲	۴-۵- مروری بر مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی
۲۴	□ جمع بندی
۲۶	□ منابع و ماخذ

بسمتعالی

"کسانی که تاریخ انقلاب‌های دنیا را خوانده‌اند، می‌دانند که انقلاب‌ها در کشورهایی که انقلاب‌های بزرگ در آن‌ها به وجود آمد، چه فجایی ایجاد کرد. همه آن انقلاب‌ها یا بیشترین و مهم‌ترین آن‌ها هم به دیکتاتوری‌های سیاه منتهی شدند. انقلاب فرانسه در دو قرن قبل، انقلاب روسیه‌ی شوروی در یک قرن قبل و انقلاب‌هایی که به شکل کودتا و امثال آن به وجود آمدند، حقوق مردم را پایمال کردند، دموکراسی‌ها را متوقف کرده و آرای مردم را به کلی نادیده گرفتند. انقلاب اسلامی توانست آزادی را به این ملت بدهد و در کمترین فاصله که موجب حیرت دنیا شد. همین مردم را که قرن‌ها معنای رأی دادن و معنای دخالت کردن در امور کشور را نتوانسته بودند، به‌طور ملموس بچشند، پای صندوق‌های رأی بیاورد و آنها را با همان شیوه‌ای که دنیای مدرن آن را معتبر می‌داند و نمی‌تواند کمترین خدشه‌ای در آن وارد کند، در امور کشور دخیل نماید. این همه انتخابات در این کشور اتفاق افتاده است، مردم بدون هیچ ضایعه‌ای شرکت و دخالت کرده‌اند. این هنر بزرگ نظام اسلامی بود. در کشورهای به اصطلاح دموکراتیک هم گاهی در انتخابات حوادث خونین و تلخ به وجود می‌آید. ملت ما با کمال متانت در انتخابات گوناگون شرکت کرد.^۱"

".... من افسوس می‌خورم که چرا بعضی از جوان‌های ما با این ماجراها آشنا نیستند! راست می‌گوئید؛ من هم اتفاقاً می‌خواستم به رادیو تلویزیون بگویم که شما جلو افتادید! یک مقدار هم تقصیر همین آموزش‌ها و همین چیزهاست که متأسفانه نداریم؛ ولی کتابخوانی هم بی‌نقص نیست، باید کتاب هم نوشته شود."^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم، ۸۱/۱۰/۱۹

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۷۷/۱۲/۱۵

روند تکاملی تحولات انقلاب اسلامی ایران طی چهار دهه گذشته، توجه مراکز علمی و تحقیقاتی و محافل سیاسی و خبری جهان را به خود معطوف کرده است؛ به طوری که عظمت این رخداد و نتایج متنوعش در عرصه‌های گوناگون، یکی از مهم‌ترین موضوعات مطالعاتی به شمار می‌آید. با این که تاکنون هزاران جلد کتاب و مقاله در این خصوص به رشته تحریر درآمده و چندین کنگره و گردهمایی علمی و سیاسی درباره زوایای مختلف انقلاب برگزار شده است، اما این تلاش‌ها هیچ‌گاه کافی به نظر نمی‌رسد و ضرورت پژوهش در این فضا همچنان به گونه‌ای آشکار وجود دارد.

یکی از زوایای موضوع، شرایط موجود سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و علمی ایران در مقایسه با آرمان‌های انقلاب است. از آنجا که دستیابی به آرمان‌ها، مهم‌ترین هدف هر انقلاب محسوب می‌شود، در این نوشتار تلاش شده است وضعیت چند انقلاب مهم جهان در این خصوص در یک دوره زمانی ۴۰ ساله بررسی شود.^۱

انقلاب‌های مورد بررسی (علاوه بر انقلاب اسلامی ایران) عبارتند از آمریکا، فرانسه، روسیه و چین که به ترتیب زمان وقوع به آن‌ها پرداخته شده است. البته این نکته نیز در نظر گرفته شده که انقلاب‌های مذکور در شرایط زمانی و مکانی یکسان رخ نداده‌اند و افکار و عقاید محرکه هر انقلاب با دیگری متفاوت بوده است. برای دستیابی به هدف پژوهش، در بخش اول به طور مختصر به چگونگی وقوع انقلاب‌ها به ترتیب تاریخی و در بخش دوم به آرمان‌های هر یک از آن‌ها اشاره شده است. سپس با استناد به تحولات کشور مربوطه، درباره دستیابی یا عدم دستیابی به این آرمان‌ها نکاتی ذکر شده است.

مدیریت پژوهش‌های خبری - ۱۳۹۴/۹/۲۲

۱. انقلاب اسلامی ایران به چهل سالگی خود نزدیک می‌شود، از این جهت، این دوره زمانی برای بررسی مقایسه‌ای "دستیابی انقلاب‌ها به آرمان‌ها" انتخاب شده است.

نگاهی اجمالی به چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌ها

بسیاری معتقدند انقلاب مقوله‌ای درونی است و اهداف آن نیز از آرمان‌های انقلابیون نشأت می‌گیرد. قائلان به این دیدگاه در مورد این که هدف از وقوع انقلاب‌ها چیست، تفاسیر متفاوتی دارند. عده‌ای معتقدند انقلاب‌ها پاسخی به استبداد حاکم بر جوامع بوده و است و اهداف اصلی آنها جستجوی راهی برای کسب آزادی است. بعضی‌ها، انقلاب را پاسخ یا راهکاری برای گریز از نابسامانی‌های اقتصادی و شکاف‌های عظیم طبقاتی می‌دانند و جستجوی عدالت را هدف اصلی آن در نظر می‌گیرند و پاره‌ای دیگر هدف اصلی انقلاب را قطع دست اجانب و بیگانگان تلقی می‌کنند. واقعیت این است که در مراحل اولیه هر انقلاب بسیاری افراد، این اهداف را جزئی از هدف کلان یعنی حاکمیت ایدئولوژی انقلاب می‌بینند. تلقی آنان این است که با حاکمیت ایدئولوژی انقلاب، استقلال آزادی و عدالت نیز تأمین می‌شود. بنابراین یکی از ویژگی‌های ایدئولوژی انقلاب این است که آرمان‌ها و اهداف انقلاب را مشخص می‌کند.

۱- چرایی و چگونگی وقوع انقلاب آمریکا

- صدور اعلامیه استقلال: ۱۷۷۶

- اهمیت: نخستین مستعمره آزاده شده جهان، نخستین قانون اساسی جهان، نخستین حکومت فدرالی جهان

- جنگ‌های انقلاب: این جنگ‌ها در ۱۹ آوریل ۱۷۷۵ آغاز شد و با امضای پیمان پاریس در ۳ سپتامبر ۱۷۸۳ به پایان رسید.

- پدران انقلاب: جرج واشنگتن، جفرسون، همیلتون، آدامز و ...

- بهانه انقلاب: شدت عمل پادشاهی انگلستان بر مستعمره نشینان آمریکا

درباره اختصاص عنوان انقلاب به استقلال مهاجرنشین‌های سیزده‌گانه و تشکیل ایالات متحده آمریکا، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران با دادن چنین عنوانی به جنگ‌های آزادی‌بخش و استقلال طلبانه مخالفند. اما گروهی نیز جنگ‌های استقلال آمریکا را تنها یک درگیری و جنگ برای کسب استقلال نمی‌دانند، بلکه آن را فراتر از یک منازعه عادی برای کسب استقلال دانسته‌اند. به نظر گروه دوم به دلیل دگرگونی‌های اساسی که در نظام ارزشی و حکومتی کشور جدیدالتأسیس پدید آمد، می‌توان جنگ استقلال را جنگ انقلابی یا انقلاب نامید.

ریشه‌های نظری و فکری انقلاب آمریکا در راستای تحولات و دگرگونی‌های فکری پس از رنسانس در اروپا بوده است. گسترش اندیشه دموکراسی و حکومت مردم‌سالار به ویژه پس از قرن هفدهم در اروپا، به تدریج به آن سوی اقیانوس اطلس و مهاجرنشین‌های آمریکای شمالی نیز سرایت کرد. نظرات دانشمندانی چون «ژان ژاک روسو» و «جان لاک» درباره حقوق مردم، آزادی، تفکیک قوا و حکومت مردم‌سالار موجب بیداری اندیشه مردم ساکن در مهاجرنشین‌ها شد و به تدریج اندیشه استقلال و ضد استعماری را میان مردم شایع کرد. خودمختاری نسبی به دست آمده در سده هفدهم نیز موجب تشدید اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در مهاجرنشین‌ها شد.

جنگ انقلاب آمریکا با کشمکش بین پارلمان بریتانیای کبیر و مستعمره نشینانی که به قانون تمبر اعتراض داشتند، آغاز شد. پس از آنکه در سال ۱۷۶۶ پارلمان بریتانیا ناچار شد، قانون تمبر (که طبق آن همه محصولات کاغذی وارداتی به مهاجرنشین‌ها مشمول عوارض می‌شد) را لغو نماید، انگیزه‌ها برای استقلال از بریتانیا آشکار شد. آمریکایی‌ها تصویب قانون تمبر را مغایر با قانون اساسی می‌پنداشتند. تمایل به استقلال زمانی اوج گرفت که گروهی از مردان بوستونی در اعتراض به مالیات بر چای، بار

کشتی چای بریتانیایی را در بندرگاه به دریا ریختند. بریتانیا که مقابل انقلابیون و آزادی خواهان احساس ضعف می کرد، در سال ۱۷۷۴ مقررات « غیر قابل تحمل » را تصویب کرد. پس از این حادثه، تقابل استقلال طلبان و استعمارگران بریتانیایی شدت گرفت و موجب شد نمایندگان مهاجرنشین ها در سال ۱۷۷۴ در نخستین کنگره قاره ای گرد هم آیند و برای برخورد با سوء رفتارهای بریتانیا هماهنگ شوند. در حالی که نبرد بین دو طرف در جریان بود، کنگره پیش نویس اعلامیه استقلال را به تصویب رساند.^۱ اعلامیه ای که آرمان ها و اهداف انقلاب را بیان کرده بود. (از این زمان تا سال ۱۷۸۳ که انگلیس استقلال آمریکا را به رسمیت شناخت، نبرد ادامه یافت.)

بعد از صدور اعلامیه استقلال در سال ۱۷۷۶، ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ نمایندگان ایالات، قانون اساسی جدید را امضا و توافق کردند که « قانون آمریکا » باشد. اما بحث بر سر قدرت دولت مرکزی، باعث ایجاد صف بندی جدیدی شد. فدرالیست ها که موافق دولت مرکزی قوی بودند، از « قانون آمریکا » حمایت می کردند و ضد فدرالیست ها که از اتحاد نامنجم ایالت ها حمایت می کردند، خواهان کاهش قدرت حکومت مرکزی بودند. حتی پس از تصویب قانون اساسی، بیشتر آمریکایی ها احساس می کردند که این قانون فاقد عنصری ضروری است. آنها اعتقاد داشتند که قانون اساسی، حقوق فردی را مشخص نکرده است. بنابراین زمانی که اولین نشست کنگره در سپتامبر ۱۷۸۹ در نیویورک بر گزار شد، قانون گذاران توافق کردند این مفاد را اضافه کنند. دو سال طول کشید تا ۱۰ اصلاحیه دیگر به نام لایحه حقوق بشر به قانون اساسی اضافه شود.^۲

در پایان قرن ۱۸، آمریکا (با جمعیت حدود ۴ میلیون نفر که بیشتر آنان نژاد اروپایی بودند) خود را از سلطه حکومت های استعماری انگلیس و فرانسه آزاد کرد، اما در عین حال با سرکوب آمریکایی های اصیل سرخپوست و تمدن آنها، بنیاد یک تمدن جدید را بنا کرد. در تاریخ تمدن دنیا چنین فرصت مناسب با چنین شرایطی برای هیچ ملت و گروهی به وجود نیامده بود.^۳

آمریکای جدید حدود ۲۰ سال، در صلح نسبی به سر برد و سیاست آن نسبت به کشورهای دیگر دوستانه بود؛ اما خصومت با انگلیس به بهانه های مختلف ادامه داشت. جنگ با انگلیس در سال ۱۸۱۲ شروع شد، اما بعد از دو سال و نیم با کم شدن بودجه انگلیس به دلیل جنگ با فرانسه، عهدنامه صلح با آمریکا امضا شد.^۴ زمانی که جنگ به پایان رسید، بسیاری از مشکلات جدی جمهوری آمریکا به پایان رسیده بود. اتحاد ملی براساس قانون اساسی، تعادل میان آزادی و قانون ایجاد کرد. میزان اندک بدهی ها هم نشان دهنده صلح، رفاه و پیشرفت اجتماعی بود. آمریکا با خرید لویزیانا از فرانسه در سال ۱۸۰۳ و فلوریدا از اسپانیا در سال ۱۸۱۹ اراضی خود را دو برابر کرده بود. کشور جدید هم از شهرهای صنعتی و هم نواحی مرزی ابتدایی تشکیل شده بود که در آن ها حاکمیت قانون اغلب نادیده گرفته می شد؛ آمریکای جدید جامعه ای بود که به آزادی علاقه داشت، اما برده داری را مجاز می دانست.^۵

آرزو، ایده ها و ارزش های متداول گروه های نخست مهاجران آمریکا، مساوات، فردگرایی، مردمی بودن و آزادی در چارچوب ارزش های مسیحیت بود. این ایالات کوچک که زندگی ابتدایی، روستایی و کشاورزی داشتند^۶، تلاش کردند آرزوهای خود را

۱. ناردو، دان، اعلامیه استقلال آمریکا، مترجم: مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس ۱۳۸۸، صفحات اول.

۲. شوئل، ال. فرانک، آمریکا، چگونه آمریکا شد، ترجمه ابراهیم صدقیانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۵۴

۳. مولانا، حمید، آمریکاشناسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص ۳۸

۴. شوئل، همان، ص ۱۷۳

۵. بجورنلوند، لیدیا، بنیانگذاری آمریکا و قانون اساسی آن، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۹۷.

۶. مولانا، همان، ص ۳۷

در اعلامیه استقلال منظور بداند: "هدف اصلی حکومت حفاظت از حق زندگی، آزادی و طلب خوشبختی است. همه انسان‌ها دارای حقوقی غیرقابل واگذاری هستند که هیچ حکومتی نمی‌تواند آنها را سلب کند. قدرت حکومت از رضایت حکومت‌شوندگان سرچشمه می‌گیرد. از آنجا که انگلستان بر اساس انصاف و عدالت حکومت نکرده بود، مردم راضی نبودند که انگلستان بر آنها حکومت کند. از این رو اعلامیه استقلال حق مهاجرنشین‌ها را برای کسب استقلال به رسمیت شناخت." نظریات ارائه شده در اعلامیه استقلال امروز پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، اما این نظریات در قرن هیجدهم تندرانه بودند. چنانکه یک تاریخدان توضیح می‌دهد، در سال ۱۷۷۶، اینکه همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند، اینکه حکومت‌ها اقتدار خود را از رضایت مردم کسب می‌کنند، یا این که علت وجودی حکومت‌های خوب حفاظت از حقوق خدادادی است، اموری بدیهی نبودند.^۱

۲- چرایی و چگونگی انقلاب فرانسه^۲

انقلاب فرانسه^۳ (۱۷۸۹-۱۸۰۴) یکی از چند انقلاب مادر در تاریخ جهان است که نظام سلطنتی فرانسه را به جمهوری تبدیل کرد. اگرچه دیدگاه‌های مختلفی درباره علل وقوع این انقلاب مطرح شده است، اما بسیاری از تاریخ‌دانان ضعف درونی سلطنت لویی شانزدهم را از دلایل انقلاب دانسته‌اند؛ طوری که این حکومت داوطلبانه تسلیم قدرت اجتماعی شد. انقلاب لیبرال-بورژوازی فرانسه، با شعار «آزادی»، محدود شدن قدرت سلطنت و نفوذ زرسالاران صاحب سرمایه (بازرگانان، رباخواران، صاحبان صنایع) را طلب می‌کرد؛ توده‌های مردم انقلابی هم که بیشتر از دهقانان فقیر و پیشه‌وران خرده‌پا و گروه کم‌جمعیت کارگران صنایع بودند، با شعار برابری در آرزوی لغو مالیات‌های فئودالی و عشریه‌های اجباری به کلیسا بودند. توده‌ها تحت هدایت افرادی مثل میرابو، مارا، دانتون، روبسپیر و تأثیرپذیری از ایده‌های فیلسوفان عصر روشنگری به ویژه افرادی مثل ولتر و روسو، علیه سلطنت مطلقه لویی، طغیان و در ۱۴ فوریه ۱۷۸۹، زندان باستیل را که نماد استبداد خاندان «بوربون» بود، ویران کردند.

با عقب‌نشینی لویی شانزدهم، سلطنت مشروطه تشکیل شد و بورژوازی لیبرال، بخش عمده‌ای از قدرت را به دست گرفت. انقلاب فرانسه در دوران کوتاه خود شاهد فراز و فرودهایی در عرصه سیاسی بود. در فاصله ۹۲-۱۷۹۰ قدرت غالباً در دست ژیروندین‌ها، یعنی نمایندگان سرمایه‌داری لیبرال خواهان سلطنت مشروطه قرار داشت. آنها در مجلس ملی فرانسه، قوانین بسیاری به نفع سرمایه‌داران و به منظور بسط سکولاریسم به تصویب رساندند، اما فکر چندانی به حال توده‌های فقیر دهقانان و کارگران نکردند. از این رو موج اعتراضات اقشار فرودست، بالا گرفت و این‌بار نمایندگان جناح تندرو که ژاکوبین‌ها، نامیده می‌شدند به قدرت رسیدند. قریب دو سال حکومت ژاکوبین‌ها (۹۴-۱۷۹۲) در فرانسه، رژیم جمهوری اعلام شد. علی‌رغم

۱. سفارت مجاری آمریکا در ایران، موجود در: <http://persian.iran.usembassy.gov/declarationofindependence.html>

۲. مطالب مربوط به این قسمت برگرفته از کتب زیر است:

- تیمز، ریچارد، انقلاب فرانسه، ترجمه عسگری پاشایی، مروارید، تهران، ۱۳۵۸. انقلاب فرهنگی چین، سید علی محمودی، دفتر مطالعات، تهران، ۱۳۶۴.

- دالین و دیگران، فرانسه در عصر انقلاب‌ها، ترجمه فریدون شایان، ۲ جلد، ج اول، بی‌جا، ۱۳۵۸.

- کورزین، فیلیپس، انقلاب فرانسه، ترجمه حقیقت‌خواه، ققنوس، تهران، ۱۳۸۴.

- گزایوه یا کونو، تاریخ استعمار فرانسه، ترجمه دکتر عباس آگاهی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۹.

- ماله، آلبر، تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، ۷ جلد، ج ۵، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳.

- محمدی، م، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تاریخ انتشار، ۱۳۷۴.

۳. درباره آغاز و پایان انقلاب فرانسه دیدگاه واحدی وجود ندارد. برخی ها آغاز آن را ۱۷۸۹ و پایان آن را ۱۷۹۹ ذکر می‌کنند. برخی نیز پایان انقلاب را ۱۸۰۴ هم‌زمان با تاج گذاری ناپلئون می‌دانند.

شعارهای بسیار در خصوص حقوق بشر و آزادی، ترور و وحشت، حاکم شد و حدود چهل هزار نفر توسط جمهوری انقلابی مدافع حقوق بشر با گیوتین گردن زده شدند و دهها هزار نفر بازداشت و روانه زندانها شدند. در دوران ژاکوبینها اگرچه اصلاحات ارضی به نفع روستاییان انجام شد، اما مشکلات معیشتی مردم اغلب ادامه یافت. توده‌های فقیر روستایی و شهری چون روند اوضاع را به نفع خود ندیدند، از حکومت ناامید شدند و دست از حمایت از آن کشیدند. جناحی از سرمایه‌داری فرانسه که از حاکمیت ژاکوبینها ناراضی بودند، در ژوئیه ۱۷۹۴ (۹ ترمیدور) کودتایی علیه ژاکوبینها صورت داد و روبسپیر رهبر آنها را اعدام کرد.

در دوره جدید نیز فرانسه دائماً دچار اختلال و اغتشاش بین گروه‌های انقلابی و هوادار سلطنت بود. در این شرایط ناپلئون بناپارت که در نبردهای خارج از فرانسه پیروزی‌های زیادی به دست آورده بود و مورد حمایت مردم بود، دست به کودتا زد تا زمام امور را در دست بگیرد. این کودتا اغتشاش و شورش در پاریس ایجاد نکرد و در سرتاسر فرانسه مردم به شوق و محبت تمام این تغییرات را پذیرفتند. از این زمان تا سال ۱۸۰۴ به تدریج قدرت ناپلئون افزایش یافت و زمینه برای حکومت مقتدرانه وی فراهم شد. مه ۱۸۰۴ ناپلئون خود را امپراتور فرانسه نامید. دوره امپراطوری ده سال بود که در این مدت، فرانسویان به بهانه صدور ارزش‌های انقلاب، در بیشتر پایتخت‌های اروپا قدم نهادند. مداخلات نظامی فرانسه که تا سال ۱۸۱۴ ادامه داشت، نگرانی بسیاری برای حکومت‌های محافظه کار اروپایی فراهم نمود، تا این‌که در نهایت متحد شدند و ضمن شکست ناپلئون، خاندان بوربون را (که با انقلاب فرانسه قدرت را از دست داده بود)، به قدرت بازگرداندند. کنگره وین در سال ۱۸۱۵ انقلابی‌گری را نامشروع عنوان و بر اتحاد دول اروپایی علیه تحول‌خواهان و انقلابیون تاکید کرد. بدین ترتیب سال‌های دموکراسی فرانسه به پایان رسید.

– شرایط فرانسه، قبل از انقلاب

اقتصادی	نظامی	بین‌الملل	سیاسی
خرانه تهبی، قحطی و بدهی زیاد، کمبود شدید درآمد، هزینه زیاد دربار و جنگ‌های بی‌حاصل.	شکست‌های متعدد در جنگ‌های طولانی، سرخوردگی نظامیان و افسران، وابستگی افسران به گروه‌های انقلابی بورژوا.	عدم حمایت بین‌المللی از فرانسه برای مقابله با بحران، خوشحالی انگلیس از وجود بحران در دولت خصم، سرگرمی روسیه و اتریش به تقسیم لهستان و خوشحالی از درگیری و اشغال فرانسه.	بی‌کفایتی پادشاه و تسلط ملکه بر وی، حاکمیت استبدادی، فساد، فحشا، دزدی، اسراف در دربار.

۳ – چرایی و چگونگی انقلاب روسیه^۱

در دوران تزارها، قدرت در دست فئودالها و کلان سرمایه‌دارانی بود که صاحب زمین بودند و دهقانان و رعیت را به کار می‌گرفتند و در مقابل پرداخت دستمزد اندک کاری بسیار سنگین از آنها می‌کشیدند. در صنعت نیز وضع همین‌گونه بود. در همین بستر بود که تفکرات مارکسیستی در روسیه رواج یافت و نخستین جلد کتاب سرمایه، مهم‌ترین اثر مارکس به زبان روسی ترجمه شد. مارکسیست‌های روس در سال ۱۸۹۸ عنوان «سوسیال دمکرات» را بر خود نهادند. در همان سال نخستین کنگره حزب سوسیال دمکرات روسیه را برگزار و در آن اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت انقلابی خود را تصویب کردند. سرنگونی حکومت تزارها، برپایی جمهوری دمکراتیک، ۸ ساعت کار در روز برای کارگران و استرداد زمین‌ها به

۱. کولایی، الهه، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.

کارگران، اهداف کوتاه‌مدت و انهدام سرمایه‌داری و برپایی جامعه کمونیستی اهداف بلندمدت آنان را ذکر شده بود. برخی دیگر از انقلابیون مارکسیست روسیه معتقد بودند، نیاز توده‌های جامعه فقط زمین و معیشت نیست، بلکه آنها نیاز به آزادی و عدالت اجتماعی نیز دارند. شعارهایی که با عناوین « برابری و برادری و عدالت اجتماعی» بارها از احزاب چپ‌گرای روسیه شنیده می‌شد.

بعد از سرنگونی رژیم تزاری، این نظریه هواداران بیشتری یافته بود که ضروری است تا احزاب متشکل در شوراهای سرنوشت کشور را در دست بگیرند. بر همین اساس، نزدیکی میان احزاب مارکسیستی و وحدت مجدد میان دو جریان ریشه‌دار آن، یعنی دو فراکسیون بلشویکی و منشویکی جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه در دستور کار قرار گرفت. در اوت سال ۱۹۱۷، شوراهای پتروگراد موافقت خود را با قطعنامه بلشویک‌ها که مسئله ضرورت کسب قدرت از سوی کارگران و دهقانان را عنوان می‌کرد، اعلام داشت. بلشویک‌ها برای اولین بار در انتخابات شوراهای پتروگراد که از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند، اکثریت آراء را به دست آوردند. چند روز بعد، اکثریت شوراهای مسکو نیز به قطعنامه مربوط به کسب قدرت که از سوی بلشویک‌ها طرح شده بود، رأی مساعد دادند و بیشتر شوراهای شهرهای صنعتی که خود را به ارگان‌های قیام برضد حکومت موقت تبدیل کرده بودند، به آنها پیوستند. به این ترتیب حزب بلشویک در فاصله کوتاهی، از حزب کوچکی به بزرگترین نیرو در ارگان‌های انقلاب، یعنی شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان بدل شد.

در جریان انتخابات مجلس مؤسسان، ۳۶ میلیون نفر رأی دادند. از این تعداد چهار میلیون رأی به احزاب بورژوازی و ۳۲ میلیون رأی به احزاب سوسیالیستی تعلق گرفت. در واقع از سوی جناح راست هیچ نیرویی مجلس مؤسسان را تهدید نمی‌کرد و مجلس می‌توانست کار خود را برای آماده ساختن سوسیالیسم آغاز کند. تنها خطای مجلس از دید بلشویک‌ها (در مقابل منشویک‌ها) این بود که آنها اکثریت آراء را به دست نیاورده بودند و این وضعیت برای هر بلشویکی غیر قابل تحمل بود.^۱ بلشویک‌ها در برابر این وضعیت دست به مقاومت زده و ضربه را آغاز کردند. ضربه آنها نه بر ضد هواداران تزار یا نیروهای بورژوازی و ضدانقلابیون، بلکه بر ضد احزاب سوسیالیستی دیگر بود که نسبت به بلشویک‌ها در میان کارگران و دهقانان از حمایت بیشتری برخوردار بودند. از این رو ترور و قطع حقوق دموکراتیک توده‌ها آغاز شد و این نتیجه ضروری حاکمیت اقلیت بر اکثریت بزرگی از توده‌های مردم بود. بلشویک‌ها تا زمانی که در مبارزه با تزارها بودند، دیکتاتوری‌شان محدود به حزب بلشویک بود. اما زمانی که قدرت دولتی را تسخیر کردند، دیکتاتوری‌شان به وسیله‌ای برای انشعاب در احزاب سوسیالیستی و حتی نابودی آنها تبدیل شود.

حزب لنینی هنگامی که روسیه غیر بلشویک را به سکوت وادار کرد، می‌بایستی دست آخر خود را نیز به خاموشی محکوم سازد. در ادامه همین سیاست بود که با قدرت گرفتن استالین، عناصر برجسته اپوزیسیون که عمری را در راه انقلاب و جنبش کاری صرف کرده بودند، به بهانه‌های غریب از حزب اخراج شده و در اردوگاه‌ها و زندانها جان باختند. اتهام آنها اغلب این بود که بنا بر مخالفت با مشی فراکسیون حاکم در حزب، اجباراً منافع خرده بورژوازی را نمایندگی کرده یا اصولاً مزدبگیران بورژوازی بین‌المللی و جاسوسان حکومت‌های سرمایه‌داری غرب بوده‌اند. بلشویسم برای جلوگیری از تغییر ماهیت و برای اینکه مبدا نیروهای دیگر قدرت را از درون تسخیر کنند، به مکانیسمی دفاعی پناه برد. بلشویسم به جای توجه به نیازهای دموکراتیک جامعه و رفع ممنوعیت از فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، چاره را در تصفیه حزب دید. این مکانیسم در فاصله

۱. شوکت، حمید، از انحصارطلبی انقلابی تا سرکوبی دولتی، نشر اختران، ۱۳۷۹، صص ۴۶-۴۵

کوتاهی قدرت را در دست اقلیت کوچکی متمرکز کرد. تصفیه حزب در بهترین حالت خود چیزی جز کنترل هرچه بیشتر اعضای حزب و مراجعه به آرای اعضای قدیمی آن نبود.^۱

استالین در سال ۱۹۲۲ به سمت دبیر کل حزب انتخاب شد. او موفق شد تا نیمه اول سال ۱۹۲۳ قدرتش را به نحو مؤثری در دستگاه حزب و شعبه‌های محلی تقویت کند و با گماردن کادرهای حزب به مشاغل حساس نفوذش را گسترش دهد. او بیش از سه دهه دیکتاتوری خود را بر مردم روسیه تحمیل کرد. سال‌های پایانی دهه چهارم انقلاب یعنی ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ نیز خروشچف بر سر کار آمد؛ زمانی که شوروی به عنوان یکی از ابرقدرت‌های نظام بین‌الملل مطرح بود.

۴- چرایی و چگونگی انقلاب چین

نخستین هسته‌های تشکل‌های کمونیستی در ابتدای دهه ۱۹۲۰ در چین شکل گرفت. در سال ۱۹۲۷ «مائوتسه تونگ» سیاستمدار و نظریه پرداز مارکسیست-لنینیست، رهبری شورش توده‌های دهقان چینی را علیه حکومت «کومین تانگ» بر عهده گرفت. جاذبه عقیدتی مائو نه فقط از منزلت اجتماعی مثل شوق کشاورزان به داشتن زمین و نارضایتی توده‌های شهری از استثمار صنعتی، بلکه از جریحه دار شدن احساسات میهن پرستانه در اثر یک قرن تحقیر شدید بیگانگان مایه می‌گرفت.^۲

بعد از سال‌ها مبارزه، در نهایت اول اکتبر ۱۹۴۹، جمهوری خلق چین اعلام موجودیت کرد و مائوتسه تونگ به عنوان نخستین رئیس آن حکومت انتخاب شد. مائو قبلاً در مورد ماهیت این حکومت جدید سخن گفته بود، اما در رساله‌ای تحت عنوان «در باب دیکتاتوری دمکراتیک خلق» (که اول ژوئیه ۱۹۴۹ چاپ شد) جمهوری خلق چین را به عنوان یک دیکتاتوری دموکراتیک خلق، تحت رهبری طبقه کارگر از طریق حزب کمونیست و یا اتحاد با کارگران و دهقانان به عنوان شالوده و پایه آن، تعریف کرده بود. او دیکتاتوری دموکراتیک را به صورت ترکیبی از دموکراسی برای مردم و دیکتاتوری بر مرتجعان، تعریف کرد.^۳

به دنبال تشکیل جمهوری خلق چین، دولت آمریکا صدها مستشار نظامی به همراه حجم قابل توجهی سلاح و مهمات به چین فرستاد تا از ناسیونالیست‌ها حمایت کند، اما آنان شکست‌های فاحشی را متحمل شدند و به تایوان فرار کردند.^۴ آمریکا هم دولت جدید پکن را به رسمیت نشناخت و از برقراری روابط رسمی با آن امتناع ورزید. از این زمان، چین آماج تحریم‌های گسترده سیاسی و اقتصادی بلوک غرب قرار گرفت.

هنگامی که مائو در میدان «تیان‌آن‌من» (دروازه صلح آسمانی) پکن در مقابل جمعیت انبوه تشکیل جمهوری خلق چین را اعلام کرد، او و همکارانش با مشکلات زیادی روبرو بودند. مقامات انقلابی به رهبری مائو برای فائق آمدن بر انبوه مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و بهبود وضع کشاورزان آن کشور، قول مساعد داده بودند. به همین علت پس از پیروزی، تشکیل جلسه دادند و ضمن بررسی کلی اوضاع کشور، محورهای اصلی اهداف و سیاست‌های داخلی و خارجی خود را مشخص کردند. از جمله اقدامات اولیه آنها، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین میان روستاییان، ایجاد تعاونی‌های روستایی،

۱. شوکت، حمید، از انحصارطلبی انقلابی تا سرکوبی دولتی، نشر اختران، ۱۳۷۹، صص ۴۶-۴۵

۲. خبرگزاری فارس، ۲۱ مرداد ۱۳۹۰

۳. ون، شون‌چی، مائو و مائوتسینگ، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی، انتشارات خجسته، ۱۳۸۱، صص ۳۶

۴. ملی‌گرایان شکست خورده به جزیره تایوان در جنوب غربی این کشور گریختند و در آنجا با حمایت آمریکا «چین ملی» را تاسیس کردند که تا امروز باقی مانده است.

تشکیل کمون‌های روستایی، در اختیار گرفتن صنایع و بازرگانی کشور، مبارزه با حیف و میل، فساد و بوروکراسی (بلائی‌ای سه گانه) و بلائی‌ای پنج گانه^۱ بود.

برنامه‌ریزی برای انقلاب صنعتی، طی برنامه پنج ساله اول، برنامه جهش بزرگ به پیش، تشکیل کمون‌های خلق «زندگی و اقتصاد اشتراکی برای مردم» و سرانجام مهم‌تر از همه، بسیج بزرگ توده‌ای که در سال ۱۹۶۲ آغاز و سپس به انقلاب بزرگ فرهنگی در سال ۱۹۶۵ تبدیل شد، از مهم‌ترین تحولات و حوادث زمان مائو بود که منجر به تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چین شد.^۲ مائو یک حکومت استبدادی حزبی برقرار کرد که از یک ایدئولوژی خودساخته مارکسیستی - لنینیستی و نزدیک به نظریات استالین تبعیت می‌کرد. او یک ایدئولوژی خاصی را با استفاده از متون سنتی چین و ایدئولوژی کمونیستی در تقلیل یافته‌ترین شکلش، تبیین و آن را در کتابی به نگارش درآورد که به دلیل جلد سرخ رنگش، به «کتاب سرخ» معروف شد و در چین به مردم دستور داده شد، آن را همچون یک کتاب مقدس ستایش کنند. جنبش آموزش سوسیالیستی که در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ ادامه داشت، سرآغاز مبارزه پاکسازی دامنه‌دارتری بود که جامعه چین را طی سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ تکان داد و تا ۱۹۷۶ گسترده‌تر شد. سالهای بعد از ۱۹۷۲ شاهد موازنه ناآرام قدرت میان جناح‌های چپ و راست، میانه‌رو و افراطی حزب کمونیست چین و بازسازی آهسته نظام سیاسی حزب - دولت پیش از ۱۹۶۵ بود. این نظام تقریباً به طور کامل بوسیله انقلاب فرهنگی از هم پاشیده شده بود. در این مرحله، با درک موضع، مائو خود را از کارهای روزمره اداری کنار کشید و اجازه داد چوئن لای، نخست‌وزیر، شروع به بازسازی کشور کند.^۳

کشمکش بر سر جانشینی در ۸ ژانویه ۱۹۷۶، هنگامی که چوئن لای سرانجام از سرطان از پای درآمد و در بیمارستانی در پکن جان سپرد، شدت گرفت. در برابر تعجب همگانی، دنگ شیائوپینگ جانشین طبیعی «چو» نادیده گرفته شد و هوآ گوئوفنگ که چندان شهرتی نداشت، کفیل نخست‌وزیری خوانده شد. چندی بعد با پشتیبانی و حمایت مردم دنگ قدرت را در دست گرفت. از ۱۹۷۹ به بعد، زوال نظام واحدهای اشتراکی با آنچه به عنوان نظام «مسئولیت» یا «قرارداد» موسوم شد، در چین پیشرفت کرد.^۴ از سوی دیگر به رغم اینکه انقلاب فرهنگی همه مظاهر تمدن و فرهنگ غربی را نفی و نابود کرد،^۵ در دوران دنگ، چین برای بقای خود استراتژی جدیدی را پیش گرفت که منجر به نزدیکی چین به کشورهای غربی به ویژه آمریکا شد.

۵ - اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران

یکی از راه‌های پی بردن به اهداف انقلاب اسلامی ایران، بررسی شعارهای مردم در دوران انقلاب است. زیرا زمانی که احساسات مردم به علت نارضایتی از نظام حاکم و عملکرد آن غلیان می‌کرد، شعارهای مختلفی که برخاسته از تقاضاها و نیازهای درونی آنها بود، مطرح می‌شد. از مجموع صدها شعار انقلابی در دوران مبارزات انقلابی، دو شعار در کل کشور فراگیر شد که عبارت بود از «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی».

یکی از مسائلی که در طول تاریخ مردم ایران از آن رنج بردند و برایشان خیلی دردآور بود، وابستگی کشور بود. از دوران قاجار، به

۱. این بلائی شامل رشوه، فرار از مالیات، دزدی اموال دولتی، تقلب در قراردادهای دولتی و سرقت اطلاعات اقتصادی بودند.

۲. شاهنده، بهزاد، انقلاب چین، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۵۷ - ۹۵

۳. داری شر، یان، تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین، ترجمه: عباس هدایت وزیری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۴۴

۴. همان، ص ۱۰۹

۵. سایت انسان شناسی و فرهنگ، آدرس: <http://anthropology.ir/node/6664>

خصوص از جنگ‌های ایران و روسیه، پای روس‌ها و انگلیسی‌ها به تدریج به ایران باز شد. از همان زمان مردم از هر فرصتی استفاده کردند تا زنجیرهای وابستگی را پاره کنند و بتوانند به استقلال برسند. هدف دیگر مردم انقلابی کسب آزادی بود. تلاش برای آزادی در انقلاب مشروطه، در نهضت نفت و در پانزده خرداد ۴۲ آشکارا مشاهده شد. دغدغه آزادی یعنی برداشته شدن فشار استبداد از روی مردم که دغدغه‌ای دائم بود. آرمان دیگری که در شعارهای اصلی مردم وجود داشت و در همه آنها تکرار می‌شد، جمهوری اسلامی بود. این جمهوری اسلامی در واقع آن مطالبه‌ای است که به نظر مردم ایران در آن زمانی که انقلاب می‌کنند، می‌تواند دو خواسته اول را تامین کند. برای رسیدن به استقلال، آزادی، قطع وابستگی و برداشتن استبداد راه حل انقلاب، برپایی جمهوری اسلامی بود.^۱ بنابراین اهداف انقلاب اسلامی را می‌توان در چهار مورد خلاصه کرد:

الف: زنده کردن احکام اسلام و اجرای آن

ب: استقرار عدالت اجتماعی

ج: استقرار نظام سیاسی اسلام

د: تقویت علمی و فرهنگی جامعه.

حضرت امام (ره) در این مورد چنین می‌فرمایند: «انقلاب ما متکی بر معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافق‌اند؛ آنهایی هستند که با خطّ توحیدی موافق‌اند.»^۲

۱. فصلنامه زمانه، شماره ۱۶، گفتگو با دکتر خرمشاد، صص ۱۰-۳

۲. امام خمینی (ره)، وصیت نامه الهی، سیاسی

مقایسه میزان پایبندی انقلاب‌ها به آرمان‌ها

۱- انقلاب آمریکا

۱-۱- فجایع جنگ های داخلی آمریکا از نگاه رهبر معظم انقلاب

انقلاب آمریکا - یعنی به اصطلاح آزادی آمریکا از دست دولت انگلیس - پنج، شش سال قبل از انقلاب فرانسه است؛ یعنی حدود سال ۱۷۸۲. البته آن وقت آمریکا جمعیت چهار پنج میلیون یا بیشتر نداشته است. یک حرکتی کردند، یک دولتی تشکیل دادند، شخصیت‌هایی سر کار آمدند - مثل همین شخصیت معروف جورج واشنگتن و دیگران و دیگران - لیکن اینها هم همین طور. بعد از آن حرکت اولیه‌ای که اینها انجام دادند، ملت آمریکا محنت‌ها کشیدند و جنگ‌های داخلی عجیب و غریبی را پشت سر گذاشتند، که در یکی از جنگ‌های داخلی - که مهم‌ترین جنگ داخلی بین شمال و جنوب است؛ یعنی در واقع شمال شرقی و جنوب شرقی؛ چون آن وقت غرب آمریکا تازه هنوز در اختیار این کشور و این دولت قرار گرفته بود - در طول چهار سال اقلاً یک میلیون نفر کشته شدند. البته آن وقت آمار هم وجود نداشته؛ آن کسانی که نوشتند و حرف زدند، این را می‌گویند. تا بالاخره به تدریج بعد از گذشت تقریباً صد سال از استقلال آمریکا، دولت یک استقراری پیدا کرده و توانسته حرکت خودش را در همان بسترهای قبلی ادامه بدهد. البته ماجرای جنایت‌هایی که اتفاق افتاده، فاجعه‌هایی که به وسیله همان حاکمان و اطرافیان و ارتششان اتفاق افتاده، داستان غم‌انگیز طولانی عجیبی است: حمله به کشورهای همسایه، تعرض به شهروندان اصلی - یعنی سرخپوست‌ها - قلع و قمع قبائل سرخپوست. من تأسف می‌خورم که جوان‌های ما این قضایا را نمی‌دانند. وقتی انسان بداند که آنچه امروز از تمدن و از پیشرفت و از ثروت در بعضی از این کشورها وجود دارد، محصول چقدر خرابکاری و بدعملی و سنگدلی و بی‌انصافی است، آن وقت نسبت به کاری که باید انجام بگیرد، نسبت به وظیفه‌ای که انسان دارد، یک افق دید دیگری پیدا می‌کند.^۱ (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان، ۹۰/۵/۱۹)

۲-۱- میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها، چهل سال بعد از انقلاب در آمریکا

آرمان‌ها	چهل سال بعد از انقلاب
برابری حقوق انسان‌ها	<p>۱- انسانها برابرند، اما برخی‌ها برابر ترند.^۲ موسسان آمریکا، در امر توازن قدرت‌های داخلی اجتماعی، همه گروه‌ها به جز ۳ گروه را در نظر گرفتند: شهروندانی که زمین و ملک نداشتند، سیاهپوستان که بیشترشان برده بودند و سرخپوستان که ایالات متحده با آنها در جنگ بود.^۳ هنگامی که آنان برای نوشتن قانون اساسی گرد هم آمدند، بحث دربارهٔ سیاهپوستان و بازماندگان سرخپوستان شدت گرفت. کالهن، معاون جفرسون (نویسنده اعلامیه استقلال)، برده‌داری را بهترین ضمانت تداوم حیات سفیدپوستان عنوان و بر ادامه آن تأکید کرد. در آن جلسه یکی از اعضا نیز گفت: تردید دارم، مردی با کله‌ای مانند نارگیل یا پوست شکلاتی رنگ به حدی از بلوغ رسیده باشد که به او اجازه داده شود خود را شهروند آمریکا بداند.^۴</p> <p>۲- محکوم نکردن صریح برده داری</p> <p>بردگی در جوامع بشری همواره وجود داشته است، اما بردگی حتی در خود قاره آفریقا به گستردگی خشونت و بی‌رحمی پدیده‌برداری در قاره آمریکا نبوده است. برده‌ها در زنجیر اسارت جسمی و روحی نگهداری می‌شدند. نه تنها ازدواج و تماس اجتماعی با بردگان ممنوع بود، بلکه بر اساس قوانین اولیه مهاجران، آمیزش نژاد سیاه و سفید مجازات سنگین و حتی اعدام به همراه داشت.^۵ در سال ۱۷۷۸، آمریکاییان سیاه، تقریباً بیست درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دادند. نود درصد از این ششصد هزار سیاهپوست، برده بودند. بحث مستمر بر سر این که آیا بردگان به حساب آورده شوند یا نه هفته‌ها ادامه یافت. روشن شد که دست کم دو ایالت جنوبی - کارولینای جنوبی و جورجیا - از امضای هر قانون اساسی که برده‌داری را مجاز نشمارد، خودداری خواهند کرد. پس از هفته‌ها بحث و جدل، نمایندگان بر اساس آنچه به «مصلحت سه پنجم»</p>

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان، ۹۰/۵/۱۹

۲. جمله معروف کتاب قلعه حیوانات جورج ارول

۳. مولانا، همان، ص ۱۶۱

۴. منیر، الکعش، نسل‌کشی سرخپوستان آمریکا، ترجمه: حسین خامه‌یار، انتشارات عروج، ۱۳۸۵، ص ۸

۵. مولانا، همان، ص ۱۲۷

آرمان‌ها	چهل سال بعد از انقلاب
	<p>مشهور شد، موضوع را حل و فصل کردند. بنابر این توافق، بردگان برای مقاصد نمایندگی و مالیاتی سه پنجم افراد آزاد به حساب می‌آمدند. (یعنی پنج برده برابر با سه فرد آزاد به حساب می‌آمد). واشنگتن که طرح مسئله بردگی را در مراحل قانونگذاری غیر ممکن می‌دانست، به احترام حق مالکیت، اقدامات طرفداران امحاء برده‌داری را نیز محکوم کرد، او آرزو داشت ایالات طرفدار نظام برده‌داری به میل خود تصمیم به آزادی برده‌ها بگیرند؛ مثل اینکه از نژادپرستان کنونی خواسته شود تغییر عقیده بدهند و سیاست برابری را در پیش بگیرند. در واقع انقلاب آمریکا با محکوم نکردن صریح برده‌داری در اعلامیه استقلال، ضربه مهلکی بر پیکر ترد و شکننده آزادی موعود در اعلامیه وارد کرد.^۱ این واژگونی معیار ارزش‌ها، بازگشت به امیدهای ۱۷۷۶ و تطبیق آن با نیازهای فعلی جامعه مستلزم این است که دموکراسی بر سرمایه‌داری، آزادی بر نظم، برابری بر نژادپرستی و حق بر قدرت پیشی بگیرد و نیازمند دگرگونی بنیادین افکار عمومی و تصفیه عمیق سازمان‌های دولتی و مبارزه علیه سوء استفاده‌کنندگان از قدرت است.^۲</p> <p>- روسای جمهوری که از هنگام جنگ استقلال در قرن هجدهم که تا جنگ داخلی که بین سالهای ۱۷۶۵ - ۱۷۶۱ م برگزیده شد. صاحب برده بودند و بورژوازی به راحتی زمام امور دولت را به کف آنها می‌داد. سیاستمداران با نخستین حرکت تهدید آمیز برده داران سر خم می‌کردند. دموکراتیک‌های بورژوازی آمریکا پس از جنگ کوتاهی در تماماً زمینه‌ها از مقابل آنان عقب نشستند و حق حل و فصل مسایل مهم را به ایشان واگذاشتند. با این همه از لحاظ نظری و روی کاغذ ایالات متحده دارای حکومت دموکراتیک بر مبنای حاکمیت مردم بود.</p> <p>۳- زنان؛ شهروند درجه دوم و نداشتن حق مالکیت و شرکت در انتخابات</p> <p>یکی از گروه‌های محروم آمریکا در آغاز تشکیل ایالات متحده، زنان بودند که نصف جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دادند. آنان شهروندان درجه دوم بودند که در هیچ یک از ایالات حق مالکیت و شرکت در انتخابات نداشتند.^۳ زنان با تصویب اصلاحیه نوزدهم در سال ۱۹۲۰، حق رأی کسب کردند. تا پیش از این اصلاحیه، قوانین اساسی ایالتی حق رأی را به مردان منحصر می‌کردند، یا شرایط مالکیت را برای رأی دادن قایل می‌شدند که اکثر زنان را شامل نمی‌شد.^۴</p> <p>۴- نادیده گرفتن حقوق سرخپوستان</p> <p>سال ۱۷۹۴ ارتش کوچکی از اتحاد میامی‌ها، میان‌دوت‌ها و چند قبیله متحد دیگر، سرخپوستان را در هم کوبید. آن دسته از سرخپوستان که از مهلکه جان بدر بردند، ناگزیر شدند که سال بعد به معاهده گرینویل گردن نهند (سوم اوت ۱۷۹۵). مطابق این معاهده سرخپوستان زیر بار باج و خراجی به میزان چند میلیون دلار رفتند که می‌بایست به اقساط سالانه تأدیة کنند. ضمناً ناگزیر بودند به نقاط دوردستی در غرب نقل مکان نمایند.^۵ حقیقت این بود که سرخپوستان با بی‌رحمی تمام به وسیله پیشقراولان به سوی غرب رانده شده و سرزمین‌های شکار خود را از دست داده بودند.</p>
آزادی	<p>- وضع قانون شورش و و نقض آزادی بیان و آزادی مطبوعات مصرح در اعلامیه حقوق</p> <p>در اعلامیه استقلال آمریکا عبارت «زندگی، آزادی، سعادت و خوشبختی» برای مردم آمریکا ذکر شده است، اما در قانون اساسی این عبارت به زندگی آزادی و مالکیت تبدیل شد. مردم انتقادهای زیادی به نخستین نسخه قانون اساسی وارد کردند و سرانجام متمم معروف به لایحه حقوق مردم در کنگره تصویب شد. بر اساس قانون و لایحه حقوق مردم، دولت آمریکا حق سانسور و کنترل قبلی گفتار و نوشتار و مطبوعات را نداشت، اما در صورت لزوم و نقض قانون، می‌توانست پس از انتشار گفتار، افراد و سازمانهای مربوط را به دادگاه کشانده و علیه آنها اعلام جرم نماید.^۶</p> <p>کنگره بعد از ریاست جمهوری واشنگتن و در دوره آدامز چند قانون در زمینه امنیت داخلی تصویب کرد. هدف بعضی از این قوانین مثل قانون بیگانگان، عقیم گذاشتن فعالیت عوامل فرانسوی بود که متهم به خرابکاری در تشکیلات آمریکایی شده بودند و برخی دیگر مانند قانون شورش به منظور پایان دادن به تبلیغات «انقلابی» داخلی وضع شدند. «قانون شورش» می‌توانست صراحتاً نقض قانون اساسی به حساب آید. زیرا اولین اعلامیه حقوق (اولین اصلاحیه قانون اساسی) را که برای آزادی بیان و آزادی مطبوعات تصریح داشت، نقض می‌کرد. قانون مذکور برای کسانی که با قصد قبلی و عامداً نسبت به کنگره یا مقام ریاست جمهوری اهانت یا بی‌احترامی کنند، مجازات جریمه و زندان تعیین کرده بود.</p>
دموکراسی	<p>- ترجیح نظام سرمایه داری و نژاد پرستی بر نظام دموکراتیک</p> <p>دو گروه حامی قدرت دولت مرکزی و حامیان قدرت بیشتر ایالات، توافق کردند که در دموکراسی، شرکت اکثریت به‌طور مستقیم در همه امور به مصلحت نیست و به همین دلیل انتخاب نامزدهای ریاست جمهوری به احزاب و سپس به نمایندگان کنگره محول شد و نه به مردم. ائتلاف دولت با ثروتمندان و طبقه برتر اجتماع، یکی از اهداف اولیه مؤسسان جمهوری آمریکا و نظام سیاسی اقتصادی این کشور بود. همیلتون معتقد بود نظام باید خود را با طبقه ثروتمند متحد کند تا بتواند از جنبه اقتصادی و سیاسی پایدار بماند. جورج واشنگتن با حمایت از نقشه‌های همیلتون وزیر خزانه‌داری (قدرت دولت باید به صاحبان پول متکی باشد) مورد اعتراض مردم محروم برای تقسیم عادلانه ثروت قرار گرفت، اما با</p>

- با وجود اینکه تغییر در شرایط رأی دادن در ایالات متحده با تصویب اصلاحیه پانزدهم در سال ۱۸۷۰ صورت گرفت که حق رأی بردگان سابق و دیگر رنگین‌پوستان را تضمین می‌کرد، اما برخی حکومت‌های ایالتی و محلی راه‌هایی برای دور زدن اصلاحیه پانزدهم پیدا کردند. چندین ایالت مالیات بر رأی‌دهی برقرار کردند. مالیاتی که رأی‌دهنده به منظور رأی دادن باید می‌پرداخت؛ بدین وسیله اقلیت‌ها و بی‌ثوابان را از استفاده از حق رأی دادندشان بازداشتند. در دهه ۱۹۵۰، رهبران جنبش حقوق مدنی ناکامی حکومت را در حفاظت از حقوق سیاهان و دیگر اقلیت‌ها یادآور شدند. در تلاشی به منظور برداشتن موانع حق رأی، اصلاحیه بیست و چهارم، که در سال ۱۹۶۴ تصویب شد، مالیات بر رأی‌دهی را غیرقانونی ساخت. بنیانگذاری آمریکا و قانون اساسی آن ۹۶-۹۵
- ژولین، کلود، آمریکا در دو قرن، ترجمه: مرتضی کلانتریان، انتشارات آگاه، ۱۳۵۷، ص ۳۵۷
- همان، ص ۳۴
- برادلی، بنجامین، تاریخ اجتماعی سیاهان آمریکا، ترجمه سروش حبیبی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۳۵
- ژولین، همان ص ۱۶۲
- بجورنلوند، همان، ص ۱۳۷
- شوئل، همان، ۱۵۷-۱۵۸
- مولانا، همان، ص ۱۶۱

چهل سال بعد از انقلاب	آرمان‌ها
<p>اعتقاد به اینکه این مردم که هنوز به قدرت سیاسی خود واقف نیستند، نظم موجود را تهدید می‌کنند، آنها را سرکوب کرد. بدین ترتیب به اراده اولین رئیس جمهور ایالات متحده، ایجاد یک نظام سرمایه‌داری با انواع و اقسام رشته‌های ناگسستگی دولت و پول بر ایجاد یک نظام دموکراتیک ترجیح داده شد. در واقع مردم عادی بعد از شکست انگلستان و کسب استقلال سیاسی جایی در مجمع مؤسسان نداشتند. حتی سربازان استقلال وقتی به خانه‌ها بازگشتند، برای گذران امور از دولت وام گرفتند؛ اما با توجه به اینکه از بازپرداخت آن ناتوان ماندند، درخواست بخشش کردند که دولت با آن موافقت نکرد و همین هم منجر به شورش شد؛ دولت بر سر دوراهی قرار گرفت: عمل به خواسته‌های مردم بدهکار که نتیجه سیاسی آن محدود شدن منافع صاحبان سرمایه بود یا ایجاد حکومتی مقتدر متکی به حمایت صاحبان سرمایه؛ دولت آمریکا دومی را ترجیح داد.^۱</p> <p>بعد از انقلاب آمریکا در جدال بین رویارویی دموکراتیک و میل ایجاد یک سرمایه‌داری مقتدر، جدال بین حق آزاد زیستن و میل به کرسی نشاندن دولتی که بتواند قانون و نظم را به پا سازد، ایجاد سرمایه داری مقتدر، دولت قوی، نژادپرستی و حفظ منافع ملی ترجیح داده شد.^۲</p>	
<p>– تقدم امپریالیسم از نوع لیبرال و حرکت به سوی توسعه سرزمینی</p> <p>ژنرال جرج واشنگتن قهرمان جنگ‌های استقلال آمریکا و اولین رئیس جمهور عقیده داشت، آمریکا نباید خود را با توسعه‌گرایی و دخالت در محور دیگران گرفتار کند. اما تعداد دیگری از مؤسسان جمهوری آمریکا به این دکترین باور داشتند که آمریکا باید به دنبال تقدم امپریالیسم از نوع لیبرال باشد. بر همین مبنا، در دوران ریاست جمهوری جفرسون لویزیانا خریداری شد. در حالیکه هیچ یک از مواد قانون اساسی اجازه انعقاد قراردادی به منظور خرید را به حکومت فدرال نمی‌داد. جفرسون بدون آنکه از اشکال قانونی این معامله واهمه‌ای به خود راه دهد، حتی با کنگره مشورتی به عمل نیوردا کاری که جفرسون با خرید لویزیانا از ناپلئون انجام داده بود، نتیجه‌ای جز افزودن قدرت حکومت فدرال که خود افسارزدن بر آن را وعده کرده بود، نمی‌توانست داشت.^۳</p> <p>مردمان سیاسی ایالات متحده به خیال تصرف کانادا افتادند که به انگلیس تعلق داشت. در سال ۱۸۱۲م، عده‌ای از نمایندگان مجلس اعلام کردند که فتح کانادا نه تنها به خود مربوط است، آنان نه تنها تقاضای کانادا را داشتند همچنان چشم بر این داشتند که فلوریدا را در جنوب کشور فتح کنند.</p>	قانون مداری
<p>– وابستگی دولت به کشورهای پیشرفته اروپایی</p> <p>جنگ استقلال به تشکیل نخستین دولت مستقل آمریکای شمالی انجامید با این همه این دولت تا مدت و ابستگی خود را به کشورهای پیشرفته اروپایی حفظ کرد. ۱۵ آمریکای‌ها از اروپا فر آورده های مانوفکتوری وارد میکرد. و پنبه خود را که ماده اصلی ترین اولیه صنعت نساجی میکانیزه است، به انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی می‌فرستاد.</p>	استقلال دولت

۲- انقلاب فرانسه

۱- ۲- انقلاب فرانسه؛ انقلاب ناکام

انقلاب کبیر فرانسه به یک معنا یک انقلاب ناکام بود. حداکثر یازده سال یا دوازده سال بعد از انقلاب، امپراتوری پر قدرت ناپلئون به وجود می‌آید؛ یعنی یک پادشاهی مطلق، که پادشاهان قبل از لوئی شانزدهم کشته شده در انقلاب هم اینچور که ناپلئون پادشاهی کرده بود، پادشاهی نکرده بودند^۴! ... بعد هم ناپلئون مُرد و همان خاندانی که با انقلاب کبیر فرانسه رفته بودند، دوباره سر کار آمدند؛ یعنی بورین‌ها. و سال‌ها طول کشید، تا سال ۱۸۶۰، سلسله سلاطین در فرانسه همین طور دست‌به‌دست شدند. پس انقلاب به وسیله‌ی مردم پیروز شد، اما مردم نتوانستند انقلاب را نگه دارند؛ این خیلی مطلب مهمی است. ما توانستیم انقلابمان را نگه داریم، به برکت ایمان، به برکت اسلام، به برکت دمیدن پی‌درپی روح قرآن در کالبد این مردم و در دل‌های این مردم. این است که می‌تواند بقاء حرکت‌ها را و تداوم آنها را و پیروزی آنها را تضمین کند؛ این باید اتفاق بیفتد.^۵

۱. ژولین، همان، ص ۷۹

۲. همان، ص ۴۰

۳. شوئل، همان، ص ۱۶۶-۱۶۷

۴. بیانات مقام معظم رهبری در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۹۱/۸/۲۳

۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی، ۸۹/۱۲/۱

آرمان‌ها	۶۰ سال بعد از انقلاب ^۱
آزادی	<p>یکی از افتخارات عهد انقلاب ترویج آزادی و افکار آزاد است که چنان مستحکم شد که در قرن نوزدهم حکام و سلاطین نتوانستند ذره‌ای از آن کاسته و مانع توسعه و ترقی آن بشوند. بنابر نص قانون اساسی، آزادی عبارت است از حق بجا آوردن اعمالی که مضر به حال دیگران نباشد و در نتیجه هر کس می‌توانست آزاده اعمال مذهبی خود را به جای آورد و افکار و عقاید خود را در کمال آزادی اظهار کند. با توجه به اصل آزادی، جرایم بسیاری منتشر شد که تأثیر زیادی بر مردم داشتند. اما بعد از مدت کوتاهی، مجلس و هیئت مدیره بدون رعایت اصول موضوعه قانونی، لطمات بسیار به آزادی زدند و مخصوصاً پیروان مذهب کاتولیک را تحت فشار قرار دادند. زمستان ۱۷۹۴ اعمال مذهبی کاتولیک‌ها در پاریس ممنوع شد، اما به واسطه فشار افکار عمومی، مجلس مجبور شد آزادی مذهبی اعلام و دین و دولت را از هم جدا نماید. آزادی مطبوعات در دوره افراطیون منسوخ شد، به طوری که هیئت مدیره رسماً ۴۵ روزنامه را توقیف کرد. ناپلئون معتقد بود: "چاپخانه به منزله قورخانه است و نباید آن را در دسترس همگان قرار داد؛ فقط معتمدین دولت حق مداخله در کار چاپ را دارند.</p> <p>لغو آزادی‌های سیاسی و بازگشت استبداد دوره سلاطین موجب شد، طبقه توانگر و روشنفکران از ناپلئون مشمئز شوند. خشونت در امور مذهبی، اعتراض روحانیان و افراط در سربازگیری هم نگرانی توده ملت را در پی داشت. فریاد شکایت از همه جا برخاست و امپراطور را غول بیابانی لقب دادند. به تدریج این باور تقویت شد که انقلاب فرانسه نتوانست آرمانهای خود را محقق نماید.</p>
برابری و برادری	<p>اعلامیه حقوق بشر فرانسه اصل مساوات افراد بشر را پذیرفت و به حکم آن، امتیازات طبقات مختلف ملغی شد. امتیازات افتخاری و اسمی یا رسمی، امتیازات فردی و جماعتی، امتیازات سیاسی و اجتماعی همه منسوخ شدند. اختلاف طبقات روحانیون و نجبا و رعایا باطل شد، در آغاز کار حتی القاب نجبا و عناوین اعیان هم لغو گردید، امتیازات مالیاتی مثل معافیت و تخفیف و سهولت پرداخت که از مختصات طبقه روحانی بود از میان رفت، از آن به بعد جمیع فرانسویان می‌بایست مالیاتی را که نمایندگان آنها برای مصارف عمومی تصویب کرده‌اند، بپردازند.</p> <p>قبل از انقلاب فرانسه هر طبقه، قومی و ایالتی در فرانسه قانون خاصی داشت که با سایر طبقات متفاوت بود، این ترتیب کاملاً با اصل مساوات مخالفت داشت؛ زیرا که طبعاً تمام افراد ملت باید مطیع قانون واحد باشند. بنابراین مجلس مؤسسان در ۱۷۹۰ مجموعه قوانین عمومی را ترتیب داد، اما در مجالس دیگر، اصل مساوات آن طور که باید منظور نشد، فقط در قانون ۱۷۹۳ تبعیت کامل از آن وجود داشت. اصل برابری مستلزم انتخابات عمومی و مستقیم بود، اما قانون اساسی سال ۱۷۹۱ و قانون سال سوم، انتخابات را محدود و متناسب با ثروت انتخاب‌کنندگان کرد.</p> <p>قانون انقلاب، ضعف داشت. تقسیم ملت به دو طبقه فعاله و منفعله کاملاً مخالف اصل اول از قانون اساسی یعنی مساوات ملت فرانسه بود. در واقع قانون اساسی بجای طبقات ممتاز سابق، دو طبقه فقیر و غنی تشخیص داده و حق انتخاب را به اغنیاء داده بود که این مسئله موجب اختلافات شدید میان توانگران و توده رعیت شد.</p> <p>امپراطوری ناپلئون مثل گذشته، القاب و افتخاراتی را به منسوبین خاندان پادشاهی اعطا کرد. او معتقد بود برای اداره کردن بشر خصوصاً فرانسویان باید چشم آنها را از زرق و برق خیره کرد. هر چیزی که در مملکت مخالف رای او بود، ملغی شد؛ مجلس منحل شد و اداره پلیس توسعه زیادی یافت. در سال ۱۸۰۷ حدود ۶۰۰ نفر بدون محاکمه و به نام آرامش کشور و به دستور امپراطور در زندان بودند. ناپلئون کار را به جایی رساند که خود بودجه را تنظیم کرده و بر خلاف سوگندی که در ابتدای امر درباره حفظ اساس مشروطه خورده بود، شخصا مالیات‌های جدید وضع کرد و حق ملت را در تنظیم دخل و خرج مملکت نادیده گرفت.</p>
نهادسازی و دولت‌سازی	<p>- متمرکز شدن اداره امور اقتصادی، آموزشی و فرهنگی و ... در وزارتخانه‌ها و کوتاه شدن دست کلیسا و فئودال‌ها</p> <p>مشکل این بود که هر ایالتی هیئت حاکمه خود را انتخاب می‌کرد و حاکم نماینده حکومت مرکزی نبود، در حقیقت هر ایلات و ولایتی مملکت مستقل به شمار می‌آمد که ارتباطی با مرکز نداشت.</p> <p>در ۱۲ ژوئیه ۱۷۹۰ قانون تشکلات روحانیون تصویب شد. این قانون تعداد اسقف‌نشین‌های مملکت را از ۱۳۴ به هشتاد و سه تقلیل داد؛ یعنی در هر ایالتی یک اسقف معین شد. رؤسای بزرگ و اسقف‌ها و کشیش‌های عادی را نیز مردم انتخاب می‌کردند. اشخاصی که در مذهب کاتولیک راسخ بودند، نمی‌توانستند به قانون جدید سر فرود آورند. اما مجلس بر آن شد که روحانیون را مجبور به اطاعت و قرائت سوگند براساس قانون نماید^۲. طبق قانون هر کشیشی که از قسم خوردن خودداری می‌کرد، از شغل خویش مستعفی می‌شد و در صورت مداخله در امور مذهبی تحت تعقیب قرار می‌گرفت. چهل هزار کشیش که بیش از نصف مجموع کشیشان فرانسه محسوب می‌شدند، قسم را رد کردند. بدین ترتیب دخالت مردمان بی‌دین در امور کلیسا، جمع‌کنندگی از کشیشان را که خود از مؤسسین انقلاب محسوب می‌شدند، دشمن انقلاب ساخت. بعد از آنکه مجلس مقرر داشت که روحانیون طرفدار قانون شروع به کار کنند، شورش و درگیری کشور را فرا گرفت. مردمی که تا آن وقت طرفدار انقلاب بودند و حتی در مورد ضبط اوقاف کلیسا هم اعتراض نکرده بودند، علم‌طغیان برافراشتند و جنگی داخلی شروع شد که فرانسه نظیر آن را ندیده بود.</p>

۱. بخش اعظم این مطالب از کتاب آبر مله و ژول ایزاک، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات امیر کبیر (۱۳۸۲) برگرفته شده است.

۲. کار به جایی رسید که در دوره ناپلئون کشیشان به فرمان او این عبارت را ساختند: احترام و خدمت به امپراطور ستایش و پرستش پروردگار است.

۳ - انقلاب روسیه

۱ - ۳ - سایه سنگین استالینیسیم بر سر انقلاب روسیه

انقلاب اکتبر شوروی هم به نسل سوم نرسید. هنوز شش، هفت سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که استالینیسیم بر سر کار آمد. استالینی بر سر کار آمد که امروز در دنیا هر کس را بخواهند به گردن کلفتی و زورگویی و ظلم و بی‌ملاحظگی و دوری از انسانیت متهم کنند، به استالین تشبیه می‌کنند! درست هم هست؛ استالین واقعاً مظهر این صفات بد بود. حکومت به اصطلاح کارگری، که برای طبقات ضعیف تشکیل شده بود، به حکومت استبداد مطلق فردی تبدیل شد! استالین حتی به حزب کمونیست هم که در نظام شوروی همه‌کاره بود، اجازه نمی‌داد که در زمینه‌هایی تصمیم‌گیری کند. با آن وضعیت خشن و عظیم، استالین یک حکومت مطلقه سی‌وچند ساله را ادامه داد؛ هیچ کس هم جرأت نداشت اعتراض کند!

۲ - ۳ - آرمان‌های چهل سال بعد از انقلاب در روسیه

آرمان‌ها	چهل سال بعد از انقلاب
آزادی و عدالت اجتماعی	<p>انقلاب شوروی و حزب کمونیست که قرار بود آزادی توده جامعه و مردم را تضمین و تامین کند، خود به سلب‌کننده آزادی مردم تبدیل شد. به اعتقاد ماکسیم گورکی، لنین و همدستانش مرتکب همه نوع پستی، قتل عام جلوی دروازه پتروگراد، تخریب مسکو، حذف آزادی بیان، بازداشت غیر قانونی شده‌اند.^۱</p> <p>یکی از نخستین اقدامات حکومت بلشویکی محدود ساختن آزادی مطبوعات بود. روز دهم نوامبر ۱۹۱۷ دو روز پس از استقرار حکومت جدید، شورای کمیسرهای خلق، طی فرمانی مقررات محدودکننده‌ای درباره مطبوعات وضع کرد. اولین روزنامه توقیف شده مطبوعات مستقل و لیبرال بود. سپس به روزنامه‌های وابسته به منشویک‌ها و سوسیالیست‌ها انقلابی و سایر گروه‌های چپ رسید. بعد از انتشار مقاله انتقادی "ماکسیم گورکی"، لنین دستور داد مقررات سانسور در مطبوعات به روزنامه‌های وابسته به بلشویک‌ها نیز اعمال شود.^۲ بلشویک‌ها که خود طی سالها مبارزه با تزاریسیم، به اهمیت مطبوعات پی برده و از آن به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه و سازماندهی نیروهای خود استفاده کرده بودند، به هیچ‌وجه نمی‌خواستند راه را برای اپوزیسیون باز بگذارند تا از مطبوعات به عنوان وسیله‌ای برضد حاکمیت بلشویکی استفاده کند. پس اتفاقی نبود که اولین مصوبه شورای کمیسارهای خلق به قانون مطبوعات مربوط می‌شد و این نخستین گام در راه برقراری سانسور بود. لنین در همان نخستین روزهای پس از انقلاب اکتبر اعلام کرد که تحمل وجود نشریات بورژوازی معنی دیگری جز نفی خود به عنوان عنصر سوسیالیست ندارد و به این ترتیب بر بسیاری از ادعاهای گذشته خود مبنی بر آزادی و استفاده از امکانات چاپ نشریات برای احزابی که دارای پایه اجتماعی باشند، خط بطلان کشید.^۳</p> <p>بسیستم دسامبر ۱۹۱۷ لنین «درژینسکی» رئیس گارد مقرر حکومت جدید شوروی در «اسمولنی» را احضار کرد و به او دستور داد کمیته‌ای برای مبارزه با عناصر ضد انقلابی تشکیل داده و فعالیت خود را گسترش دهد. این کمیته بنیان اصلی سازمان مخوف پلیس مخفی شوروی بود که نظیر آن از نظر خشونت و شدت عمل در تاریخ معاصر جهان دیده نشده است. سازمان پلیس مخفی شوروی که در آغاز «چکا» نام داشت، بعدها چندین بار تغییر نام داد و فعالیت‌های آن به تدریج از داخل شوروی به سراسر جهان گسترش یافته است. ظلم سازمان امنیت و اطلاعات شوروی به اندازه‌ای بود که تنها در دوره حکومت استالین شش میلیون نفر از مردم شوروی به دلایل واهی چون اقدام علیه امنیت شوروی و یا ضد انقلابی بودن و ضد کمونیستی بودن اعدام شدند. لنین نیز دست رشنسکی لهستانی را باز گذاشت تا بسیاری از روشنفکران و روزنامه‌نگاران و فعالین سیاسی شوروی را بی‌رحمانه تیر باران کند.^۴</p> <p>روسیه از بیکاری و ترور و فقدان‌های آزادی عذاب می‌کشید و نوعی دیوار بین رهبران و توده مردم ایجاد شده بود. بی‌رحمی و خشونت در پروسه اجتماعی کردن کشاورزی، ایجاد اردوگاه‌های کار اجباری متمرکز، محاکمات نمایش بزرگ و کشتار بی‌حساب مخالفان و حتی حامیان خود در رسیدن به قدرت، تحمیل سیاست خشک یکنواختی بر مطبوعات، هنر، ادبیات، تاریخ و حتی علوم و سرکوب کردن هر نظر انتقادی، از جمله اعمال استالین در ربع قرن می‌باشد.^۵</p>

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹

۲. پزشک زاد، ایرج، مروری در تاریخ انقلاب روسیه؛ تهران: نشر قطره؛ ص ۲۰۸

۳. طلوعی، محمود، از لنین تا گورباچف - تهران: تهران - ۱۳۶۷، صص ۲-۱۰۱

۴. شوکت، همان، صص ۲۴-۲۳

۵. شمسایی‌پور، رامین، جریان شناسی انحراف در انقلاب اکتبر روسیه، سایت اینترنتی مفید نیوز

۶. طلوعی، همان، صص ۲۶۶

۷. پزشک زاد، همان، صص ۹-۳۲۸

آرمان‌ها	چهل سال بعد از انقلاب
رفاه و عدالت اقتصادی	<p>در بعد اقتصادی دولت شوروی و حزب کمونیست به مصادره اموال و زمین‌های بسیاری از مردم و سرمایه‌داران پرداخت. ولی طبقه کارگر جامعه شوروی نتوانست نفعی از این زمین‌های ضبط شده ببرد و عمده این ثروت و اموال در دست‌ان اعضای حزب کمونیست چرخ می‌خورد. وضع مردم شوروی بدتر شد به گونه‌ای که اگر قبل از انقلاب کمونیستی طرف حساب دهقانان، فئودال‌ها و سرمایه‌داران بودند، اکنون با دولت مقتدر و سفاک شوروی روبرو بودند که جای هیچ‌گونه مقابله و اعتراض برای دریافت حق را باقی نگذاشته بود، اگر کارگران در روسیه تزاری با کارفرمایان سختگیر روبرو و طرف حساب بودند، در دوران شوروی با یک ابرقدرت جهانی سرو کار داشتند. انقلاب اکتبر روسیه در دو هدف اصلی خود که «بهبود وضع اقتصادی طبقه کارگر» و «برابری و عدالت اجتماعی و آزادی برای طبقه کارگر» بود، شکست خورد.^۱</p> <p>۱۹۲۱، لنین بر پایه مذاکراتی که با رهبران حزب در سیبری کرده بود، پیشنهاد کرد تا سیاست مصادره محصولات دهقانان ملغی شده و نظام برقراری مالیات بر محصولات کشاورزی جایگزین آن شود. از آن پس به دهقانان اجازه داده شد پس از تحویل مقدار محصولی که می‌بایستی به دولت می‌داند، بر چگونگی عرضه مازاد تولیدشان خود تصمیم بگیرند. یک ماه بعد، در مارس ۱۹۲۱، در دهمین کنگره حزب تصمیمات اقتصادی جدیدی اتخاذ شد که طی آن به نظام اقتصادی کمونیسم جنگی خاتمه داده شده و سیاست اقتصادی نوین (نپ) جایگزین آن شد. رهبران شوروی «نپ» را به عنوان سازش میان سرمایه‌داری خصوصی و اقتصاد دولتی شده پذیرفتند و به رقابت برای انباشت سرمایه خصوصی و دولتی میان دادند. حکومت بلشویکی که خود را حافظ منافع زحمتکشان و دشمن بی‌چون و چرای بورژوازی، ملاکان و دستگاه جور و ستم طبقاتی می‌دانست، مجبور شده بود با به کار گرفتن ارزشهایی که برای نفی آنها به پاخاسته بود، نظام نوینی را بسازد.^۲</p> <p>برنامه اشتراکی کردن اجباری کشاورزی در دومین دهه حکومت شوروی قحطی بزرگی به دنبال داشت که میلیون‌ها نفر طی آن تلف شدند. نهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، وضع را فاجعه وحشتناک اقتصاد ملی توصیف کرده بود. روشنفکران، مدیران، مهندسان و کادرهای فنی و علمی بطور گروهي به خارج مهاجرت کرده بودند. نیمی از زمین‌های قابل کشت بایر مانده بود. کاهش تولید کشاورزی به حدی بود که کشور هر لحظه در خطر قحطی بود. روسیه ده‌ها سال به عقب برگشته بود. ۲۵ میلیون نفر از گرسنگی رنج می‌بردند. فقر و قحطی توسعه غیرقابل کنترل، بیماری‌های مسری، تیفوس و نزدیک به ۲ میلیون نفر تلفات آن ثبت شده است. فاجعه و وحشتناک اقتصادی موجب شورش‌های متعدد دهقانان در نقاط مختلف کشور به خصوص در نواحی ولگا و قفقاز شمالی شد که به مداخله ارتش سرخ منجر شد.^۳</p> <p>برای تبدیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به یک گول صنعتی، شالوده‌های خوبی را ریخته بودند. اما، مردم بهای بسیار گرانی برای آن پرداختند. ماشین‌آلات و تجهیزات را از خارج می‌آوردند و بهای آن‌ها را از محل صادرات غلات که با توسل به زور از زارعین اراضی اشتراکی گرفته بودند، تأمین می‌کردند. مواد غذایی و کالاهای مصرفی از مغازه‌ها ناپدید شدند، صف‌های بسیار طولانی مردم به صورت یک ویژگی عادی در زندگی روزمره درآمد؛ سیستم جیره‌بندی اجرا شد؛ وضع مسکن در شهرهای پرجمعیت، فلاکت‌بار بود؛ دستمزدها، در مقایسه با قیمت‌هایی که هر روز سر به آسمان می‌کشید، همگام نبود. در این شرایط سوسیالیستی، استالین به مردم شوروی اطمینان داد، «وضع زندگی دارد بهتر و شادتر می‌شود».^۴</p>
دولت نماینده واقعی مردم	<p>پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی، بویژه در دوره حکومت استالین، با این توجیه که صاحب منصبان مهم باید ضروریات زندگی را در اختیار داشته باشند تا بتوانند با خیالی راحت به اداره امور بپردازند، امتیازات خاصی برای آنها در نظر گرفته شد. در همان حال که مردم کشور گرفتار فقر و کمبود و گرانی بودند، نظام محرمانه‌ای از توزیع امکانات و تسهیلات وسیع، کالاهای کمیاب و خدمات ویژه برای بلند پایگان کشور پدید آمد که روز به روز توسعه پیدا کرد.</p> <p>ترور منظم و تصفیه مخالفان، از ویژگی‌های حکومت استالین بود. این امر از ۱۹۲۹ به بعد، زیر عنوان «مبارزه طبقاتی»، گسترش بسیار یافت و دستگیری، زندان، شکنجه، محکومیت در دادگاه‌های سری، اعدام و یا اعزام به اردوگاه‌های کار اجباری از ابزار آن بود. آمار حاکی از آن است که در دوران حکمروایی استالین، بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون نفر در زندانها و اردوگاه‌های کار اجباری اسیر و گرفتار بودند. در آستانه جنگ جهانی دوم، حدود ۳/۵ میلیون نفر با قابلیت کار بدنی، در اردوگاه‌های سیبری به سر می‌بردند و تخمین‌هایی حاکی است که تا دهه بعد، قریب یک میلیون نفر از آنها در اثر فشار کار و شرایط بد محیط زندگی و سرما و گرسنگی نابود شدند. برای اعمال این سیاستها، سازمان جدیدی که عملاً بر حزب تفوق یافت، پلیس مخفی بود که به طور مستقیم زیر فرمان استالین قرار داشت و از ۱۹۳۵، نه تنها به صورت عاملی برای کنترل جامعه، بلکه برای نظارت بر سراسر حزب کمونیست درآمد. پلیس مخفی در تمام دوران فرمانروایی استالین، یکی از ترسناک‌ترین ابزارها برای تهدید و ارباب بود و نیروی نظامی خاص خود (حتی مجهز به تانک) و شبکه گسترده‌ای از جاسوسان و خبرچینان داشت و همچنین نظارت بر زندانها و اردوگاه‌های کار نیز به عهده آن بود. تعداد کشته‌ها و ناپدیدشدگان در فاصله سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۹، به دست این سازمان را تا ۱۰ میلیون نفر برآورد کرده‌اند.^۵</p> <p>نه تنها ادبیات، که سایر شکل‌های فعالیت‌های هنری، فکری و حتی علمی نیز تابع شرایط ایدئولوژیکی بودند. شخص استالین به صورت یک داور نهایی در هر رشته علمی درآمد، از اقتصاد کشاورزی گرفته تا جانورشناسی. زیست‌شناسان، کارشناسان ژنتیک، حقوقدانان، زبان‌شناسان و موسیقیدانان ناگزیر بودند که از خط فکری حزب پیروی کنند. در بخش نظامی، بازگشتی به عصر</p>

۱. شمسیایی پور، همان

۲. شوکت، همان، ص ۷۵

۳. پزشک زاد، صص ۶-۲۶۳

۴. وود، آلن، استالین و استالینیسم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات خجسته، ۱۳۸۱، صص ۷۴-۷۳

۵. امیدوارنیا، محمود جواد، ریشه‌های دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ ۱۳۷۰، صص ۲۰-۱۸

آرمان‌ها	چهل سال بعد از انقلاب
	<p>تزاری صورت گرفت و درجات و عناوین نظامیان از نو باب گردید، همراه با یونیفورم‌های پر زرق و برق و نشان‌ها و پیرایه‌های تشریفاتی. در جامعه شهری، نظریه «مساوات‌طلبی خطرناک» رسماً محکوم شد و یک رشته کامل دستمزدها و حقوق متفاوت، مزایای جنبی و مزایا به طور کلی، فروشگاه‌های اختصاصی و امتیازات انحصاری برای آن گروهی در نظر گرفته شد که (به گفته میلوآن جیلاس «طبقه جدید»)، رؤسای حزب و دستگاه دیوانسالاری را تشکیل می‌دادند. انقلاب سفید استالین، شعارهای ناب انقلابی «آزادی»، «برابری» و «برادری» را به سود ظلم و ستم، نابرابری و درگیری، رها کرد.</p> <p>«وحشت بزرگ» دهه ۱۹۳۰ را باید به مثابه کابوسی دانست که کشف دلایل و معنای آن دشوار است. کتاب مجمع‌الجزایر گولاک اثر الکساندر سولژنیستین، به خوبی بیانگر وضعیت میلیون‌ها نفر قربانی «وحشت بزرگ» است که به زندان افتادند، شکنجه شدند، اعدام شدند یا در اثر مرگ تدریجی در تبعیدگاه‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری، جان سپردند. یکی از کسانی که از این مهلکه جان سالم به در برد، وحشت مطلق از اردوگاه‌های کار اجباری را این چنین توصیف می‌کند، «آشویتس، ولی بدون کوره‌های آدم سوزی».</p>

۴- انقلاب چین

۱- ۴- اهداف انقلاب چین

دشمنان اصلی انقلاب چین عبارت بودند از امپریالیسم و فئودالیسم و به‌ویژه بورژوازی امپریالیست (بورژوازی کمپرادور) و طبقه زمیندار چین؛ به نظر می‌رسد که انقلاب چین دو هدف داشت: فروپاشی امپریالیسم خارجی (در چین) از طریق برپایی یک انقلاب ملی و از میان بردن طبقه مالک از طریق یک انقلاب دموکراتیک.

۲- ۴- میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها؛ چهل سال بعد از انقلاب در چین

آرمان‌ها	چهل سال بعد از انقلاب
	<p>سیاست‌هایی که در اجرای ساخت سوسیالیستی در دوره انتقالی پیگیری شدند، شامل دو قسمت عمده کشاورزی و صنعت بود.</p> <p>الف- بخش کشاورزی: در بخش کشاورزی، اصلاحات ارضی در سطح ملی در سال ۱۹۴۹ آغاز شد و در ۱۹۵۲ اتمام یافت. این اصلاحات شامل خلع ید از بزرگ زمینداران و تقسیم زمین‌ها میان دهقانان بود که زمین بسیار کمی داشتند یا اصلاً زمینی نداشتند. پس از تقسیم زمین‌ها، مقامات چین مبادرت به تشکیل تیم‌های کمک متقابل (۱۹۵۰-۱۹۵۱) و تعاونی‌های اولیه تولیدکنندگان کشاورزی (۱۹۵۱-۱۹۵۳) کردند که وجه مشخصه آن عبارت بود از دادن سهمی از زمین به هر دهقان. در راستای سیاست اصلاحات ارضی از زمینداران سلب مالکیت شد و زمین‌ها را در میان دهقانانی که زمین مختصری داشتند یا اصلاً زمینی نداشتند، از نو تقسیم کردند. در هر مرحله منتهی به مرحله عالی‌تر اشتراکی کردن کشاورزی، خون‌هایی ریخته شد و مخالفت‌هایی از جانب دهقانان محافظه‌کار ابراز شد (تعداد زیادی از دهقانان محافظه‌کار تیرباران شدند).^۲</p> <p>شش سال اول حکومت کمونیستی در جمهوری خلق چین به شکلی غیر عادی موفقیت‌آمیز بود. ملت آرام و متحد شد و توانایی خود را در بیرون کردن سربازان سازمان ملل متحد (که غالباً آمریکایی بودند) از کره شمالی، در جنگ کره ۱۹۵۰-۱۹۵۳ به اثبات رسانید. اقتصاد کشور، با ۱۸٪ افزایش تولیدات صنعتی و ۴/۵٪ افزایش تولیدات کشاورزی در سال، بازسازی شد و سرانجام، یک نظام سیاسی دولت حزب برپا شد و به شکلی متوازن و هموار آغاز به کار کرد.</p> <p>در سال ۱۹۵۸، برنامه اقتصادی تندروانه‌ای به نام گام بزرگ به جلو شروع شد که هدف آن دست یافتن به رشد سریع و همزمان در تولیدات صنعتی و کشاورزی بود؛ سیاستی که راه رفتن با دو پا نام گرفت. در اثر یک سلسله سیل‌ها و قحطی‌های خانمان‌برانداز در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۲ و در پی آن قطع کمک‌های فنی اتحادی جماهیر شوروی در اوت ۱۹۶۰ به علت توسعه اختلافات چین و شوروی، رشته امور پیچیده شد. بدین ترتیب، اگر چه ابتدا در سال ۱۹۵۸ تولید افزایش یافت. در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ تولیدات صنعتی و کشاورزی به وضع رقت‌آوری کاهش یافت و موجب کمبود جدی مواد غذایی و در نتیجه مرگ بیش از ۲۰ میلیون نفر از گرسنگی و بیماری در دوره آزمایش گام بزرگ شد. گام بزرگ طرح افراطی بلند پروانه‌ای بود که راهی به کلی جدا از الگوی شوروی داشت و با نگاهی به گذشته ثابت می‌شود که شکستی غم‌انگیز داشت و نمونه‌ای از دریافتی نادرست از دویدن قبل از راه رفتن بود.</p> <p>اما در دوران دنگ که دوران بازگشت از سیاست‌های مائو به حساب می‌آید، اصلاحات اقتصادی از بخش کشاورزی و تجاری شروع شده و</p>

اصلاحات
اقتصادی

۱. وود، همان، ص ۸۱
۲. ون، همان، ص ۳۶
۳. داریبی شر، همان ص ۳۳

آرمان ها	چهل سال بعد از انقلاب
	<p>به تدریج به بخش صنایع نیز سرایت کرد. اصلاح‌گرایان در پی موفقیت در بخش کشاورزی، به توسعه موسسات اقتصادی، سیستم توزیع، موسسات مالی و تجارت خارجی نیز پرداختند و در اواسط دهه ۱۹۸۰ بخش تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری با شیوه‌های باز و جلب سرمایه‌گذاری خصوصی از مرحله افزایش صادرات به سوی گسترش تولیدات صادراتی حرکت کردند. به طور خلاصه می‌توان شاخص‌های مدل اقتصادی دنگ را چنین بیان کرد: - تاکید بیشتر بر بازارهای جهانی - استفاده از علوم و فنون غرب - توسعه روابط آشتی‌جویانه با غرب - عقلانیت اقتصادی - فعال کردن بخش خصوصی در زمینه‌های مختلف اقتصاد</p> <p>از ۱۹۷۸ اصلاحات اقتصادی دولت دنگ به کم شدن تفاوت درآمدهای روستایی و شهری منجر شد، اما افزایش فراوان تفاوت‌های اجتماعی و درآمدهای منطقه‌ای را نیز موجب گشت. در بخش روستایی، خانواده‌های متخصص و کارآمد، به‌خصوص در نواحی حاصلخیز شرقی و حومه شهرها، به‌صورت روستاییان پولدار و تازه به دوران رسیده درآمدند. در بخش شهری نیز مدیران و کارگران ماهر به‌طور اخص، شهرهای کرانه شرقی به‌طور اعم، از تحولات جدید سود بردند.^۱</p>
<p>اصلاح ساختار سیاسی و اجتماعی</p>	<p>مانو، شخصیت مسلط عرصه سیاسی چین در فاصله سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۷۶، از نوشته‌های مارکس و لنین بهره‌گیری زیاد برد، اما درباره اوضاع و احوال چین و تجربه‌های عملی خویش نیز بسیار تأمل کرد. وی فلسفه چینی التقاطی و نوظهور مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم را ایجاد کرد. این فلسفه در نکات بسیاری با مارکسیسم - لنینیسم خالص تفاوت دارد. او به انقلاب کمونیستی نه فقط به عنوان تغییری اقتصادی، بلکه به مثابه تحولی فکری که بینش مردم را تدریجاً تغییر خواهد داد، می‌نگریست. مانو از این خطر آگاه بود که در دولت‌های کمونیستی، گروه نخبه‌ای از حزب برخواید آمد که شکل جدیدی از «سرمایه‌داری دولتی» برپا خواهند کرد. بنابراین، در برابر پدیدار شدن دیوانسالاری و تبعیض مراقب و هشیار بود و توجه داشت که برای برج‌ناشدن آن گروه نخبه، به رشته‌ای از «مبارزات اصلاحی» منظم احتیاج دارد. اوج این مبارزات، انقلاب فرهنگی بزرگ کارگری بود. این انقلاب، در دستیابی به هدف‌های بلند پروازانه خود ناکام ماند و از سمت دیگر سرعت مهار آن از دست خارج شد و هرج و مرج بسیار پدید آورد و ناعادلانه قربانی‌های فراوان گرفت. با این حال، واقعیت این بود که «انقلاب دائمی» مانو مانع از آن شد که نظام کمونیست چین به اندازه کمونیسم اتحاد شوروی گرفتار شود.</p> <p>مانو این استعداد را داشت که با برپایی یک انقلاب، قدرت سیاسی را قبضه کرده و حکومت تازه‌ای را بنیان نهد که به طرز بی‌سابقه‌ای، متمرکز بر قدرت شخصی او بود. اما او علاوه بر آنکه نتوانست حیات مادی و معنوی توده‌ها را به یک سطح محسوس بر طبق بینش‌های سوسیالیستی اعتلاء دهد، با اشتباهاتش، باعث ائتلاف عظیم و جبران‌ناپذیر منابع انسانی از طریق واقعاً نابودکردن دو نسل کامل شد. با داوری بر مبنای تمامی این حقایق، با کمال تأسف مانو بیشتر از آنکه برای چین سودمند باشد، به آن کشور زیان رساند.^۲</p> <p>هرگز به ذهن مانو خطور نکرد که آزادی بیان یا آزادی عقیده را به عنوان فضیلت‌های سیاسی ارزشمند به شمار آورد. به‌طور مثال، جنبش «بگذار صد مکتب فکری چالش کنند و صد گل بشکفد» در ۱۹۵۷، به هیچ رو هدف آزادی بیان یا آزادی عقیده مردم را دنبال نمی‌کرد. هدف این بود که مردم را اغوا نماید، تا افکار پنهان شده در قلب‌هایشان را که جرات ابراز آشکار آنها را نداشتند، ابراز نمایند. مردم چین و به ویژه روشنفکران، تشویق به چالش و شکوفایی شدند و به آنان وعده داده شد که هیچ نوع اقدامات تنبیهی در مورد گفته‌های آنان نخواهد شد. اما موقعی که انتقادات خود را آشکارا ابراز داشتند، هنگامی که مخزن ناخشنودی، خشم و نفرت از حکومت، منفجر شد، بلافاصله به آنان برچسب ارتجاعیون راست‌گرا را زدند و مجازاتشان کردند. به گفته خود مانو، این کار برای «روکردن دست مخالفان» بود، تا بعداً هدف یک حمله قرار گیرند. اگر چه مانو گاهی اوقات از اهمیت دموکراسی سخن میگفت، اما از دیدگاه او حداکثر دموکراسی مجاز برای مردم چین، بحث و گفت و گو درباره، یا پیشنهاد کردن، جزئیات مربوط به طرز اجرای سیاستی بود که قبلاً توسط تشکیلات حزب یا دستگاه حکومت تصمیم‌گیری شده بود.^۳</p> <p>در حوزه سیاسی بعد مرگ مانو اصلاحات سیاسی را که توسط دنگ انجام گرفته است، به چهار مرحله تقسیم می‌کنند که عبارتند از:</p> <p>(۱) کاهش نقش ایدئولوژی: دنگ و همکارانش محتوای مائویستی ایدئولوژی، حاکم مانند انقلاب بی وقفه و مبارزه طبقاتی را کنار گذاشتند. (۲) ارائه دیدگاه رسمی حزب کمونیست درباره مانو: هر چند در سال ۱۹۸۱ حزب کمونیست مانو را به عنوان رهبر انقلاب اعلان کردند، اما در جایگاه رئیس دولت، او را فردی خطاکار دانستند. (۳) تثبیت تقدم رهبران غیرنظامی بر نظامیان: از قرن ۱۹ تا زمان انقلاب فرهنگی، نظامیان چین در زندگی مردم نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کردند. اگر چه از زمان مانو تلاش برای غیرنظامی کردن سیستم حکومتی آغاز شده بود، اما دنگ به این روند سرعت بیشتری بخشید. (۴) تلاش برای بهبود نهادها و سیستم تصمیم‌گیری.</p>
<p>اصلاحات در سیاست خارجی</p>	<p>سیاست چین در سال ۱۹۷۱ بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در سیاست داخلی و خارجی قرار گرفت. چین برخلاف آرمان انقلاب معتقد شد، جنگ بین دولت‌ها حتمی نیست و گاهی ممکن است انتقال سرمایه‌داری به سوسیالیسم به روش مسالمت‌آمیز باشد و در حال حاضر مسئله اصلی دفاع از صلح جهانی است و تضاد بین امپریالیست‌ها آن را تهدید می‌کند. در این راستا استراتژی چین در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۴ از گرایش یک جانبه (اتحاد چین و شوروی) به سوی غرب در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ تغییر جهت داد. تغییرات سیاست خارجی چین همیشه پیرو ضرورت‌های اقتصادی داخلی نیاز به کمک‌های اقتصادی شوروی (۱۹۵۰) نیاز به سرمایه و تکنولوژی غرب برای اکتشافات و توسعه منابع معدنی و نوسازی کارخانه‌ها بوده است و این امر به تدریج چین را وادار کرد تا شیوه برون‌گرایی در مقایسه با دوران مانو پیش گیرد.^۴</p>

۱. همان، صص ۱۳۵-۱۳۴

۲. ون، همان، ص ۱۶۱

۳. همان، ص ۹۴

۴. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۰) اصلاحات در چین و شوروی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۵ - انقلاب اسلامی ایران

۱ - ۵ - انقلاب اسلامی از نگاه رهبر معظم انقلاب

ما ایرانی‌ها در طول تاریخ طولانی خودمان دوران‌های متفاوتی را گذرانده‌ایم؛ عزت هم داشتیم، ذلت هم داشتیم؛ اما در این دوران طولانی دویست ساله منتهی به انقلاب، ما یک دوران سخت تاریک را گذرانیدیم. ... همت امام - که رهبر این انقلاب و زمامدار این انقلاب و پیشوای این انقلاب بود - بر این گماشته شد که روح عزت ملی را در این مردم احیاء کند؛ عزت آنها را به آنها برگرداند. امام بزرگوار فرهنگ «ما می‌توانیم» را به دهان مردم انداخت و در دل آنها جایگزین کرد؛ این همان فرهنگ قرآنی است که فرمود: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین». خود ایمان به معنای علو است. ایمان وسیله‌ی علو مادی است، اما فقط این نیست؛ نفس ایمان علوآور است، عزت‌آور است، یک ملت را رشد می‌دهد. خود امام جلو افتاد، رهبری کرد، آن وقت انگیزه‌ها در مردم بیدار شد، هم‌تپا در مردم بیدار شد، استعدادها جوشیدن گرفت؛ و عمل مردم، حضور مردم در صحنه، زمینه‌ی جلب رحمت الهی شد. این، نکته‌ی بسیار عظیمی است. رحمت الهی گسترده است؛ اما تا انسان ظرف خود را آماده نکند، این باران رحمت گیر او نمی‌آید. ملت ما به صحنه آمد، خود را در وسط میدان قرار داد، این شد زمینه‌ی رحمت الهی و هدایت الهی؛ هدایت الهی شامل حال او شد، رحمت الهی شامل حال او شد، حرکت بی‌وقفه آغاز شد؛ حرکت به سمت عزت، حرکت رو به جلو، حرکت عزت‌آفرین؛ البته گاهی کند، گاهی تند، اما بدون وقفه و تعطیل!

... این کدام فلسفه است، با کدام انقلاب تطبیق شده و در کجا تجربه شده که نسل‌های سوم انقلاب، از انقلاب برمی‌گردند؟ نخیر، این بسته به این است که ایده آن انقلاب چه باشد. اگر ایده‌های یک انقلاب بتواند نسل دوم و سوم و دهم را به خاطر اصالت و صحت خود قانع کند، آن انقلاب عمر ابدی خواهد داشت. ایده‌های انقلاب اسلامی، ایده‌هایی هستند که عمر ابد دارند. عدالتخواهی هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ آزادی‌خواهی و استقلال‌خواهی هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ مبارزه با دخالت بیگانگان هیچ وقت کهنه نمی‌شود. اینها ایده‌هایی است که همیشه برای نسلها جاذبه دارد. تئوریسین‌هایشان نشستند بافتند، ساده‌لوحان هم در این جا باور کردند؛ گفتند نسل سوم انقلاب ایده‌ها را پس می‌زند و چون جاذبه انقلاب کم می‌شود، ما می‌توانیم برویم انقلاب را از دست انقلابیون خارج کنیم و به دست خودمان بگیریم! «خودمان» یعنی چه کسانی؟ یعنی کسانی که قبل از انقلاب، سال‌ها بر این کشور مسلط بودند! من می‌گویم این فکر، بسیار ساده‌لوحانه و ابلهانه است. مطمئن باشند همان شور و هیجان و ایمان و عواطفی که در نسل جوان آن روز وجود داشت و توانست آن کار را بکند، در این نسل جوان هم موجود است. بدانند هر سنگی به سمت انقلاب پرتاب کنند، کمانه می‌کند و به سر و روی خودشان برمی‌گردد. انقلاب کهنه نمی‌شود و آتش انقلاب آن‌گاه که با انبار پنبه پوسیده آنها درگیر شود، باز هم تازه خواهد بود و خواهد سوزاند!

۱. بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال امام‌ره، ۹۱/۳/۱۴

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹

۲-۵- میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها؛ چهل سال بعد از انقلاب اسلامی در ایران

۴ دهه بعد از انقلاب	آرمان‌های انقلاب اسلامی
<p>برای ۳۰۰ سال مطرح می‌کردند که نظام دینی به تاریخ پیوسته است و امکان ندارد دوباره به وجود بیاید. انقلاب این نظریه را به چالش کشد و نشان داد می‌توان یک نظام دینی با برنامه به وجود آورد.</p>	<p>تاسیس یک نظام دینی کارآمد - جمهوری اسلامی</p>
<p>ایران قبل از انقلاب چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ اقتصادی و سیاسی، تحت سلطه غرب بود؛ ولی انقلاب بندهای این وابستگی را قطع کرد.</p>	<p>استقلال</p>
<p>انقلاب، آزادی را بازتعریف کرد؛ آزاد واقعی توده‌ها در تعیین سرنوشت کشور، که غرب فقط شعار آن را می‌دهد و نتوانست محقق کند. انتخابات‌های فراوانی که در کشور ما شکل گرفته است نشان از وجود این آزادی است. به عنوان مثال در ماجرای بنی صدر، خود امام اعلام کردند که به بنی صدر رأی نداده‌اند، ولی او انتخاب می‌شود و زمانی که مردم در خیابان ریختند و اعتراض کردند، امام حکم عزل بنی صدر را اعلام کرد. رهبری به احترام رأی مردم از دولت‌ها تا زمانی که خطوط قرمز را رد نکنند، حمایت می‌کنند. مردم حتی در برخی انتخابات برخلاف نظر احزاب و شخصیت‌ها انتخاب کرده‌اند. این نشان از آزادی واقعی دارد.</p>	<p>آزادی</p>
<p>دوازده فروردین، روز جمهوری اسلامی و سی و شش سال از تشکیل نظام اسلامی در ایران می‌گذرد. این روز به تعبیر حضرت امام خمینی (ره) «روز نخستین حکومت الله و از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ماست».</p> <p>ا پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و سقوط نظام سلطنتی، مهم‌ترین مانع در راه تحقق خواسته ملت ایران در زمینه استقرار جمهوری اسلامی، حاکمیت قوانین اسلامی و برقراری حکومت عدل اسلامی از میان رفت، ولی برای تحقق عینی این خواسته لازم بود که رهبران انقلاب براساس ساز و کارهای پذیرفته شده در جهان، نظامی حکومتی که دارای مشروعیت و مقبولیت مردمی باشد، بنیان گذارند. از این رو حضرت امام در همان اوایل پیروزی انقلاب موضوع برگزاری رفراندوم برای تشکیل نظام جمهوری اسلامی را مطرح کردند. در این میان عده‌ای از غرب‌زدگان زمامت تشکیل جمهوری دموکراتیک، یا جمهوری دموکراتیک اسلامی را سر داده و در صدد ایجاد تفرقه در صفوف مستحکم مردم برآمدند، اما این بار نیز امام خمینی با درایت و هوشمندی تمام این توطئه را خنثا و با قاطعیت تمام اعلام کردند که خواسته مردم تشکیل جمهوری اسلامی است. «نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم»^۱.</p> <p>در پیامی که ایشان در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۹ خطاب به ملت ایران صادر کردند چنین آمده بود:</p> <p>«ما تا آخر نفس ایستاده ایم. من این یک سال، دو سال آخر عمر را وقف شما کرده‌ام. از شما می‌خواهم، از ملت می‌خواهم که این نهضت را نگه دارند تا تأسیس حکومت عدل اسلامی. از آن وقت تا حالا می‌گفتید تا مرگ این کذا نهضت ادامه دارد، حالا باید بگویید تا اقامه حکومت اسلامی نهضت ادامه دارد. آنکه ملت ما می‌خواهد جمهوری اسلامی است، نه جمهوری فقط، نه جمهوری دموکراتیک، نه جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری اسلامی»^۲.</p> <p>سرانجام همه پرس‌های جمهوری اسلامی، در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ برگزار شد و ۹۸/۲ درصد مردم ایران به تشکیل نظام جمهوری اسلامی رأی «آری» دادند.</p> <p>برپایی این رفراندوم و اعلام رسمی نظام جمهوری اسلامی در ایران، چنان نقش مهم و سرنوشت‌سازی در تحقق آرزوهای دیرین مردم و رهبر انقلاب اسلامی داشت که حضرت امام در اعلامیه‌ای، روز ۱۲ فروردین (روز اعلام نتایج همه پرس‌های جمهوری اسلامی) را «از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی» برشمردند:</p> <p>«من در این روز مبارک، روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم [...] صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است، از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند»^۳.</p>	<p>جمهوری اسلامی</p>
<p>ما در حوزه سیاست خارجی نیز مقتدرانه عمل کردیم. تصمیم‌گیری‌های ما در داخل کشور انجام می‌شود، البته برخی دولت‌ها گرایش‌هایی پیدا کردند ولی نظام اجازه نداد.</p>	<p>نه شرقی، نه غربی</p>

۱. صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۲۲ و صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۵

۲. صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۲۹ و همچنین رک: همان، ص ۱۸۱ و ۱۸۶؛ صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۶، ۳۵۳ و ۳۶۳.

۳. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۳۴۲۳۵ و صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۵۳۴۵۴.

۳-۵- مروری بر مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاست داخلی

ردیف	مؤلفه های کانونی	مفاهیم	وضعیت قبل از پیروزی انقلاب اسلامی	دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی
۱	سیاست، حکومت، امنیت، توسعه	دین و سیاست	جدایی دین از سیاست	پیوند دین و سیاست
		سبک حکومت	استبداد و نفی آزادی های سیاسی	احیای آزادی های سیاسی
		شیوه کشورداری	زوال جلوه های دموکراسی	تحقق مردم سالاری دینی
		جریانهای چپ	فعالیت زیر زمینی و نیمه آشکار جریان های مارکسیستی	زوال فعالیت گروه های مارکسیستی
		قانون گرایی	تعلیق و بی اثر شدن قانون اساسی	برخورداری از قانون اساسی
		نگرش و بینش سیاسی	سیاست زدایی از مردم و سرگرم کردن آنان	افزایش بینش سیاسی جامعه
		روانشناسی سیاسی	خودباختگی نسبت به غرب	احیای خودباوری
		تمامیت ارضی	از بین رفتن تمامیت ارضی بدون جنگ (جدایی بحرین)	حفظ تمامیت ارضی
		امنیت	امنیتی شدن جامعه	اجتماعی شدن امنیت
		امنیت سازی	وابستگی به سخت افزار نظامی وارداتی	خودکفایی نظامی
		مدل توسعه	توسعه مبتنی بر درآمد نفتی صرف	حرکت به سمت توسعه متوازن
		شکاف اجتماعی	شکاف های مرکز پیرامون	کاهش فاصله مرکز پیرامون
		شکاف اجتماعی	شکاف میان قوم فارس با دیگر اقوام	اتحاد ملی بر مبنای همبستگی
		ایدئولوژی	ایدئولوژی پهلویسم (ناسیونالیسم غربگرا)	جمهوری اسلامی
		نقش خانواده سیاسیون	حاکمیت دربار و خانواده شاهی	زوال نقش سیاسی خانواده زمامداران
		چرخش قدرت	نبود تداول قدرت	تداول قدرت
		کانون های نخبه ساز	وابستگی چهره های سیاسی به لژهای فراماسونری	مردمی بودن حاکمان
		انتخابات	انتخابات فرمایشی	انتخابات واقعی و جدی
		منشا قدرت	ساخت قدرت برآمده از کودتای ۲۸ مرداد	نظام برآمده از رای ملت
		همه پرسی	برگزار نشدن حتی یک referendum درباره اساس نظام و قانون اساسی	برگزاری سه referendum درباره اساس نظام قانون اساسی و اصلاح آن
مشروعیت	مشروعیت سیاسی بر پایه وابستگی و باستانگرایی	مشروعیت الهی مردمی نظام سیاسی		
امنیت و سیاست	امنیتی شدن سیاست و سیطره ساواک	انحلال ساواک و آزادی فعالیت سیاسی		
ملاک ارتقای سیاسی	ارتقا و رشد سیاسی صرفا بر اساس وفاداری به دربار	رشد سیاسی بر اساس رای مردم و شایسته سالاری		
تکثر یا مونیسیم	سیاست تک صدایی و نبود رقابت سیاسی	رقابت سیاسی حد اقل دو جبهه سیاسی		
دستگاه اداری	بوروکراسی گسترده و فاسد	گسترش نهادهای انقلابی و کارآمد		
رسانه ها	سرکوب و زوال آزادی رسانه ها	آزادی نسبی رسانه ها		

ردیف	مؤلفه های کانونی	مفاهیم	وضعیت قبل از پیروزی انقلاب اسلامی	دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی
		منابع قدرت	ساخت قدرت برآمده از منابع ثروت و زور	ساخت قدرت برآمده از شخصیت و اقتناع و اسلام
		شیوه اعمال قدرت	اعمال قدرت حکومت از بالا به پایین	مناسبات دو سویه قدرت دولت و ملت
		تحزب	حزب واحد دولت ساز رستاخیز	تکثر احزاب و تشکل ها
		فرقه سازی سیاسی	گسترش فرقه های سیاسی ضاله و نفوذ در سیاست (بهائیت)	برخورد با فرقه های ضاله استعمار ساز
		اختصاص ثروت ملی	غارث منابع ملت در بنیاد پهلوی	حمایت از مستضعفان و محرومان در بنیاد و کمیته و جهاد سازندگی
		منشا طبقاتی و خاستگاه نخبگان	تحصیل کردگی اغلب سیاستمداران در دانشگاه های غرب و منشأ اشرافی	تحصیل بسیاری از مسئولان در کشور و منشأ از طبقه پایین
		فاصله طبقاتی	شکاف طبقاتی فاحش و وجود حلبی آبادها	کاهش فاصله فقر و غنی و محرومیت زدایی
		دستگاه انتظامی	وجود دستگاه های سرکوب متعدد ارتش ژاندارمری شهربانی ساواک	کاهش و محدود شدن دستگاه های انتظامی
		اعتماد سیاسی	بی اعتمادی سیاسی و جو رعب و وحشت از حکومت	اعتماد بالا و نقد حکومت
		مرجعیت دینی	تلاش برای تضعیف شدید مرجعیت	فعالیت آزادانه مراجع
		مناطق مرزی حاشیه (حاشیه امنیت)	بی توجهی به مناطق مرزی	بازسازی و توجه به مناطق مرزی
		منشا قوانین	الگوگیری قوانین از غرب	قوانین اسلامی ایرانی
		تامین ادوات نظامی	هزینه های سنگین خرید تسلیحاتی	کاهش هزینه های نظامی حتی با وجود جنگ
		دایره قدرت	انحصار قدرت در هزار فامیل	بازبودن دایره قدرت به طبقات پایین

۴-۵- مروری بر مهم ترین دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی^۱

ردیف	مؤلفه های کانونی	مفاهیم	وضعیت قبل از پیروزی انقلاب اسلامی	دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی
	سیاست خارجی	استقلال	وابستگی به غرب	استقلال از بیگانگان
		جهان اسلام	واگرایی با جهان اسلام	اتحاد با جهان اسلام
		تشیع	انزوای تشیع سیاسی	احیای تشیع سیاسی
		نقش منطقه ای	ایفای نقش ژاندارمری آمریکا	استقلال و تحقیر آمریکا
		رابطه با رژیم صهیونیستی	به رسمیت شناختن دو فکتو رژیم صهیونیستی	احیای آرمان ملت فلسطین
		نقش در نظام جهانی	نماد وابستگی به غرب	نماد انقلاب رهایی بخش
		سیاست خارجی	سیاست خارجی بر پایه تمایلات آمریکا	سیاست نه شرقی نه غربی

۱ - دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه های سیاست داخلی ، سیاست خارجی ، اقتصادی ، فرهنگی - اجتماعی ، نظامی و دفاعی و فن آوری های علمی در مجموعه های مجزا در مدیریت پژوهش های خبری بررسی و منتشر شده است که به جهت رعایت اختصار از تکرار آنها در اینجا اجتناب شده است.

ردیف	مولفه‌های قانونی	مفاهیم	وضعیت قبل از پیروزی انقلاب اسلامی	دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی
		گستره سیاست خارجی	سیاست خارجی غربگرا	توجه به همه قاره‌ها و کشورهای جهان
		گستره دیپلماسی	محدودیت سفارتخانه‌ها	توسعه سفارتخانه‌های خارج کشور
		جهت‌گیری به اعراب	عرب‌ستیزی	همبستگی اسلامی

اداره
 پژوهش‌های
 خبری
 معاونت خبر

□ جمع بندی

تاریخ یادآور وقوع انقلاب‌های بی‌شماری در تاریخ تمدن بشری است. از دوران یونان باستان تا دوران معاصر وقوع انقلاب‌های پی در پی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، علمی، ارتباطات، اطلاعات و فناوری تحولاتی را در عرصه‌های مختلف حیات بشری رقم زده است. انقلاب‌هایی که با صفاتی همچون ناگهانی، تدریجی، خشونت‌آمیز و خشونت‌پرهیز از آنها یاد می‌شود و شیوه زندگی مردمان هر کشور و حتی منطقه و جهان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد.

در دوران مدرن چند انقلاب مهم شامل آمریکا (۱۷۶۶)، فرانسه (۱۷۸۹)، روسیه (۱۹۱۷)، چین (۱۹۴۹) و انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) دنیا را تکان داد. فارغ از ریشه‌های هر انقلاب، رهایی انسان از قید ظلم و بی‌عدالتی آرمان اصلی همه آنها بود؛ با این حال سرنوشت این انقلاب‌ها بعد از روی کار آمدن انقلابیون یکسان نبود.

انقلاب آمریکا که منجر به آزادی نخستین مستعمره و تدوین نخستین قانون اساسی جهان شد، نتوانست به طور کامل به آرمان‌های خود دست یابد. به رغم شعار برابری انسان‌ها که در قانون اساسی هم مورد تاکید قرار گرفته بود، زنان، سیاهپوستان و سرخپوستان آمریکا از حقوق برابر با مردان سفید پوست برخوردار نشدند و هر یک مظالم بسیاری را در دوره ۴۰ ساله بعد از انقلاب متحمل شدند. تحدید آزادی وعده داده شده در قانون اساسی هم موضوع دیگری بود که به بهانه حفظ امنیت داخلی صورت گرفت. بعلاوه توسعه طلبی که در دیدگاه رهبران انقلاب امری مذموم بود در دهه سوم انقلاب در پیش گرفته شد.

انقلاب فرانسه با شعار آزادی، برابری و برادری به پیروزی رسید و منشا دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا شد. این انقلاب که یکی از چند انقلاب مادر در تاریخ جهان است، پس از فراز و نشیب‌های بسیار، نظام سلطنتی را به جمهوری فرانسه تبدیل کرد. اما با توجه به رویگردانی انقلابیون از اهداف انقلاب به ویژه در دوره ناپلئون، بعد از ۲۱ سال در تاریخ ۱۸۱۵ به نقطه اول بازگشت و مجدداً خاندان بوریون‌ها که طی انقلاب سرنگون شده بودند، زمام امور را به دست گرفتند.

در روسیه شعار برابری و برادری جای خود را به رشوه خواری، سوء استفاده و اختلاس از اموال دولتی داد. سازمان‌های جاسوسی به بهانه حفاظت از توده‌ها در مقابل خرابکاران راه‌اندازی شد. تنها در دوره استالین، شش میلیون نفر از مردم شوروی به دلایل واهی چون اقدام علیه امنیت شوروی، ضد انقلاب بودن یا ضد کمونیست بودن اعدام شدند. بدین ترتیب انقلاب شوروی و حزب کمونیست که قرار بود آزادی توده جامعه و مردم را تضمین و تامین کند، خود به یک سلب کننده آزادی مردم تبدیل شد. در بعد اقتصادی، اشتراکی کردن اجباری کشاورزی در دومین دهه حکومت شوروی به موقع اجرا گذاشته شد و در جریان اجرای این برنامه و قحطی بزرگی که به دنبال داشت، میلیون‌ها نفر تلف شدند.

انقلاب چین دیگری بود که مدعی به ارمغان آوردن شرایطی برای زندگی مطلوب بود. در چهار دهه اول انقلاب کمونیستی چین، نه تنها عدالت و برابری در این کشور ایجاد نشد، بلکه به سبب سیاست‌های سخت‌گیرانه مائو، وضع دشواری برای مردم در عرصه‌های مختلف پدید آمد. مردم چین تنها با فاصله گرفتن از آرمان‌هایی که حزب کمونیست برایشان ترسیم کرده بود و برقراری تماس با کشورهای سرمایه‌داری، توانستند بهبود نسبی را در اوضاع کشورشان شاهد باشند.

انقلاب اسلامی ایران که با الهام از آموزه‌های دینی در شرایط تسلط مکاتب مادی به پیروزی رسید، همانطور که در ریشه و اهداف با انقلاب‌های پیش از خود متفاوت بود، همچنان به آرمان‌های خود وفادار مانده است. انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین و حتی آمریکا (مگر در سال‌های آغازین که نبردهایی با انگلستان داشت) نه در بیرون و نه در درون با دشمنان قسم خورده

مواجه نشدند و توطئه علیه این انقلاب‌ها شکل نگرفت؛ در حالیکه انقلاب اسلامی در طول حیات خود همواره با دشواری‌ها و توطئه‌ها در حال مبارزه بوده است. انقلاب اسلامی تنها در ۱۰ سال اول با ۱۷ توطئه روبه‌رو شد که هدفشان سقوط نظام بود. فشار سیاسی غرب با کمک حامیان داخلی‌اش در جهت برای براندازی در دهه‌های دوم، سوم، و چهارم انقلاب ادامه یافت، ضمن اینکه در جبهه اقتصادی نیز فشارهای شدیدی برای به شکست کشاندن انقلاب بر مردم ایران تحمیل شد. با این حال دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی، کماکان اولویت اصلی مردم و رهبران نظام به شمار می‌آید.

انقلاب اسلامی ایران، همانند انقلاب فرانسه تنها برای کسب آزادی یا مثل انقلاب اکتبر روسیه یک انقلاب کارگری نبود، بلکه در انقلاب اسلامی با تأکید بر ایدئولوژی اسلامی و تعالیم مکتب تشیع، تحول اساسی در زندگی مردم در راستای اهداف انسانی جستجو می‌شد. کوتاه سخن اینکه انقلاب ایران نه تنها در ریشه‌ها بلکه در اهداف و پایبندی به آرمانها نیز انقلابی منحصر به فرد به شمار می‌آید: انقلابی با ویژگی‌هایی همچون: اسلام‌خواهی - نفوذ و قدرت معنوی رهبر - وحدت و همبستگی تمام اقشار ملت - ارتباط بین دین و سیاست - روحیه ایثار و شهادت طلبی مردم - استقلال طلبی - آزادی خواهی - سازش ناپذیری - عدم وابستگی به شرق و غرب - حفظ اصول انقلاب حتی در شرایط دشوار - رسیدن به پیروزی با کمترین خسارت و خونریزی - تلاش برای خود کفائی اقتصادی - پایگاه مردمی - اهداف انسانی و معنوی در کنار اهداف مادی و اقتصادی.

پیش‌بینی‌های
حسری
معاونت خبر

□ منابع و ماخذ

- ۱- امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه الهی، سیاسی.
- ۲- امیدوارنیا، محمود جواد، ریشه‌های دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- ۳- آلبر ماله و ژول ایزاک، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، مترجم: رشید یاسمی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۴- بجورنلوند، لیدیا، بنیانگذاری آمریکا و قانون اساسی آن، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
- ۵- برادلی، بنجامین، تاریخ اجتماعی سیاهان آمریکا، مترجم: سروش حبیبی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.
- ۶- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، <http://farsi.khamenei.ir>
- ۷- پزشک زاد، ایرج، مروری در تاریخ انقلاب روسیه؛ تهران: نشر قطره.
- ۸- تیمز، ریچارد، انقلاب فرانسه، مترجم: عسگری پاشایی، مروارید، تهران، ۱۳۵۸. انقلاب فرهنگی چین، سید علی محمودی، دفتر مطالعات، تهران، ۱۳۶۴.
- ۹- خبرگزاری فارس، ۲۱ مرداد ۱۳۹۰
- ۱۰- داریی شر، یان، تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین، مترجم: عباس هدایت‌وزیری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸
- ۱۱- دالین و دیگران، فرانسه در عصر انقلاب‌ها، مترجم: فریدون شایان، ۲ جلد، ج اول، بی‌جا، ۱۳۵۸.
- ۱۲- ژولین، کلود، آمریکا در دو قرن، مترجم: مرتضی کلانتریان، انتشارات آگاه، ۱۳۵۷.
- ۱۳- سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، آدرس: <http://anthropology.ir/node/6664>
- ۱۴- سفارت مجاری آمریکا در ایران، آدرس: <http://persian.iran.usembassy.gov/declarationofindependence.htm>
- ۱۵- شاهنده، بهزاد، انقلاب چین، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۱۶- شمسایی‌پور؛ رامین، جریان‌شناسی انحراف در انقلاب اکتبر روسیه؛ سایت اینترنتی مفید نیوز.
- ۱۷- شوکت، حمید، از انحصارطلبی انقلابی تا سرکوبی دولتی، نشر اختران، ۱۳۷۹.
- ۱۸- شوئل، ال. فرانک، آمریکا، چگونه آمریکا شد، مترجم: ابراهیم صدقیانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۱۹- طلوعی، محمود، از لنین تا گورباچف، تهران: تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۰- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۰) اصلاحات در چین و شوروی، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۲۱- فصلنامه زمانه، شماره ۱۶، گفتگو با آقای دکتر خرمشاد.
- ۲۲- کورزین، فیلیپس، انقلاب فرانسه، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، ققنوس، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۳- کولایی، الهه، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.
- ۲۴- گزایوه یاکونو، تاریخ استعمار فرانسه، مترجم: دکتر عباس آگاهی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۹.
- ۲۵- محمدی، م، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تاریخ انتشار، ۱۳۷۴.
- ۲۶- منیر، الکعش، نسل‌کشی سرخپوستان آمریکا، مترجم: حسین خامه‌یار، انتشارات عروج، ۱۳۸۵.
- ۲۷- مولانا، حمید، آمریکاشناسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- ۲۸- ناردو، دان، اعلامیه استقلال آمریکا، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
- ۲۹- ون، شون‌چی، مائو و مائوئیسم، مترجم: محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات خجسته، ۱۳۸۱.
- ۳۰- وود، آلن، استالین و استالینیسم، مترجم: محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات خجسته، ۱۳۸۱.